

دو تصویر متضاد

تأليف: ابوالحسن ندوی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وحده، والصلاة والسلام على من لا نبي بعده.

کتابی که پیش روی خوانندگان قرار دارد مجادله ای کلامی و عقیدتی یا مناظره دینی نیست که یک مذهب دینی را اثبات نماید یا از یک مکتب فکری مشخصی طرفداری کند و یا باورها و عقاید گروه و فرقه ای را تردید نموده و آن را باطل قرار دهد و کسی که این کتاب را از خلال این دیدگاه می خواند چیزی بدست نخواهد آورد. در این موضوع به زبانهای مختلف مسلمین به ویژه عربی و فارسی و اردو کتابخانه گسترده و بزرگی هست که بررسی آن به آسانی امکان پذیر نیست، گذشته از این که بطور کامل خوانده شوند.

این کتاب کوچک تصویری است از تاثیر تعلیمات اسلامی و نتیجه تلاشهای تربیتی و دعوتی که پیامبر ﷺ در نخستین دوران و عصر نمونه در تاریخ اسلام - که عصر پیامبر ﷺ و صحابه است - انجام داده است. و ویژگی و امتیاز پیامبر ﷺ از دیگر دعوتگران و مصلحان و مربیان جهان که نقش اصلاحی و تربیتی در میدان های خود در عصر های مختلفی بازی کرده اند و به موفقیت محدودی دست یافته اند که همواره از آن یاد می شود و تقدیر به عمل می آید ارائه شده است.

این کتاب در پرتو تاریخ معتبر و موثق وضع اولین جامعه اسلامی که نهال دعوت پیامبر ﷺ و تربیت او بود را بررسی می نماید و نظام الهی برای حفاظت کتابی که پیامبر ﷺ آورده است که آخرین کتاب خدا و آیین جاودان زندگی می باشد را روشن نموده و بیان می دارد، و در این کتاب مخلصانه کوشش شده تا فرق اساسی بین موضعی که مؤسسين حکومت و دعوتگران به انقلاب در مقابل خانواده هایشان

اتخاذ می نمایند و رفتار و موضع پیامبر ﷺ با خویشاوندان و خانواده اش روشن شود.

در ضمن این که اخلاق و عاداتی که اهل بیت و خانواده پیامبر ﷺ به آن متصف بوده اند که آنها را از خانواده بزرگان و رهبران ملت ها و پادشاهان جدا می نماید بیان شده است.

و نیز به این عقیده که پیامبر ﷺ یکی است و آخرین پیامبر ﷺ است که امت بر این عقیده اجماع دارند و ایمان دارند که از ظهور اسلام تا قیام قیامت باید فقط از او پیروی شود اشاره شده است.

و در مقابل باوری که شیعه امامیه در مورد تلاشهای دعوتی و تربیتی پیامبر ﷺ و در مورد نسل نمونه که نمونه جاودان آموزه های اسلام بوده و باید باشد و معیار موفقیت کسی است که به تعالیم اسلام دعوت داده و با آن مبعوث شده دارند کاملاً با عقاید اهل سنت متضاد است و شیعه این نظر منفی و سیاه را بر اساس آنچه ائمه شیعه و علمای بزرگشان که نزد این فرقه مورد اعتماد هستند نوشته اند و طبق آنچه در کتابها و تصنیفات معتبر اینها از زمان پایه گذار نخستین آن گرفته تا زمان خمینی آمده شعار گروه و فرقه خود قرار داده اند.

همچنان که همه عقاید و دیدگاهها یی که ما به اهل سنت نسبت داده ایم به طریق تواتر و اجماع از آنها ثابت است و حقیقت های علمی و تاریخی که از تاریخ اسلام و دوران اصحاب و زندگی پیامبر ﷺ بیان نموده ایم مستند آن کتابهای تاریخ مخالف و گواهی مسلمانها و غیر مسلمان های منصف و محقق می باشد و انتخاب تصویر و تعبیری که شایسته پیامبری است که بزرگترین راهنما و مربی و مصلح در تاریخ انسانیت است و به تصریح قرآن و شهادت تاریخ موفق ترین پیامبر می باشد را به فطرت سالم و وجدان درست و عقل عام واگذار می کنیم تا تصویر و تعبیری را انتخاب نماید که شایسته این پیامبر باشد و بدیهی است که ویژگیهای منحصر به

فردی که پیامبر ﷺ از میان پیامبران گذشته از دعوتگران و مربیان دارا بوده اند و تاریخ نگاران مسلمان و غیر مسلمان به این گواهی می دهند چنین اقتضا می نماید که انتخابی شود که در خور شخصیت او باشد.

و بعد از این، سؤال ما این است آیا تصویری که شیعه امامیه برای تلاشهای پیامبر ﷺ و از نسل نمونه نخستین ارایه می دهند و بر آن اصرار می ورزند و بر آن اتفاق نظر دارند با دینی که پیامش به انسانیت هدایت و سعادت و عشق و ایثار و از خود گذشتگی است مطابقت دارد؟

دینی که تغییر ریشه ای در رفتار انسان و اخلاقش اگر به این آموزه ها چنگ بزند را در هر زمانی تضمین می نماید و همین دین بود که انسانیت را از سقوط در ورطه حیوانیت نجات داد و به فراز انسانیت رسانید.

این کتاب در اصل به زبان اردو نوشته شده است و استاد سعید اعظمی ندوی رییس تحریریه مجله "البعث الاسلامی" آن را به عربی برگرداند و مؤلف مطالب ارزشمندی با قلم خود به آن افزوده و مؤلف از مترجم سپاسگزار است.

ابوالحسن علی حسنی ندوی

مجمع اسلامی لکهنو هند

۱۴۰۹/۲/۱۹

چهار شرط برای دین جاودانی و جهانی اسلام

۱- ارایه ی انسانی نو و پدید آوردن نسلی زیبا در زندگی خود پیامبر.

۲- فرق پیامبر این دین با حکام سیاسی و جنگجویان کشور گشا.

۳- حفاظت خداوند از کتاب این دین.

۴- پیامبر خودش باید محور هدایت و رهبری باشد.

چهار شرط برای دین جهانی و همیشگی که پرچم اصلاح انسانیت و انقلاب جهانی را به دوش دارد.

مُتَكَلِّمَاتُ

داوری عقل سالم و بررسی فطرت انسانی و مطالعه عمیق و گسترده وضعیت روانی ملت ها و افراد و تاریخ تحلیلی ادیان و همچنین بررسی بی پرده و آزاد، تلاشهای تاریخ انسانی و حرکت های انقلابی و اصلاحی و نتیجه های آن که صفحات تاریخ ثبت کرده است همه اینها این حقیقت را ثابت می کنند که چنین دینی باید دارای چهار خصوصیت باشد دینی که تمام انسانیت را مخاطب قرار می دهد و آن را به پایبندی به عقیده سالم و عمل صالح و اخلاق درست و اصلاح فرا گیر و انقلاب ریشه ای فرا می خواند و ادعا می نماید که جامعه انسانی بر اساس ایمان و تقوا سامان یابد و تمدنی پیامبرانه و تازه ای ساخته شود. به راستی آن چه به همه این چیزها فرا می خواند آخرین دین خدا است که کامل شده است و آخرین پیام الهی است که تا قیامت خواهد بود و می تواند وظیفه تعلیم و تربیت و دعوت و ارشاد را در هر زمان و مکانی و با وجود تنوع محیط ها و طبقات انجام دهد؟

شرط اول

الف - عرضه و ایجاد انسانی جدید و بدون تکیه بر راههای معروف حاکم بر جامعه و وسیله های معلوم و شایع. آنچه طبیعت رسالتهای آسمانی و بررسی تاریخ حاملان آن اقتضا می نماید این است که معجزه ساختن انسان تحقق یابد و دعوت پیامبران و همراهی ایشان چنان تاثیری داشته باشد و چنان طبیعت چیزها را دگرگون نماید که اگر در مقابل آن کسی از افسانه کیمیا سخن بگوید به جهالت او نسبت به حقایق تاریخی دلالت نماید و چنین مقایسه ای توهین به نبوت و انبیا است. و نیز باید این نتیجه خارق العاده بدون تکیه بر روش ها و وسایل تربیتی و تبلیغاتی که حکام و فرهنگیان و معلمان اخلاق و ماهرین تعلیم و رهبران سیاسی استفاده می

نمایند و بدون راههایی که مؤسسه های تربیتی حکومتی کار می گیرند مانند عملیات تدوین علوم و فنون و تالیف کتابهای موثر و سخنرانیهای جذاب و تأسیس مدارس زیاد و استفاده از ادب و شعر و مجسم کردن حقیقت ها و مفاهیم برای کاشتن اندیشه و تلاش برای این که مردم آن را دوست بدانند و در وجودشان ریشه بدواند و دادن جایزه ها و منصب ها و شغل های بالا و دیگر وسایل موثر و روش های دانشمندان انجام شود. سپس مقایسه کردن بین تربیت این پیامبر صلی الله علیه و آله که بیسواد محض و از تمام ادوات دانش به دور بود به اضافه این که در میان مشکلات و موانع تنها بود و وسایلی نداشت، که اغلب کسانی که مشغول تعلیم و تربیت ملت هایشان هستند با چنین مشکلاتی آزموده نمی شوند. و بین تربیت معلمان و رهبران عادی به وضوح دلالت می نماید که نوع هر دو تاثیر و هر دو انقلاب بسیار با یکدیگر فرق دارند و منبع هر یک جدا است تحول و دگرگونی که در عقاید و گرایش ها و سیرت و اخلاق بر اثر تعالیم پیامبر صلی الله علیه و آله و در آغوش او محقق می شود از عنایت الهی و تایید غیبی او سرچشمه می گیرد و از آن جز کلمه " نور نبوت " و برکت های همراهی، با کلمه ای دیگر نمی توان تعبیر کرد.

کسانی که سعادت تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهی با او نصیب آنان شده است زندگیشان با ارتباط محکم با خدا و اخلاص و عبودیت، تواضع و ایثار و شکسته نفسی، ذوق عبادت و محاسبه دقیق و امانتدارانه نفس و استقامت به دین آراسته شده است و این قله ایمانی و اخلاقی است که آنان که به دست دانشمندان و فلاسفه و ماهرین تعلیم و معلمان اخلاق تربیت می شوند راهی به آن ندارند. قرآن کریم این تربیت پیامبرانه و تاثیر انقلابی و ریشه ای که به دست پیامبر انجام می شود را چنین به تصویر می کشد، در سوره جمعه آمده است:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢﴾ الجمعة: ٢ «خدا کسی است که از میان بی سوادان پیغمبری را برانگیخته است و به سوی ایشان گسیل داشته است تا آیات خدا را برای ایشان بخواند و آنان را پاک بگرداند او بدیشان کتاب (قرآن) و شریعت را می آموزد، آنان پیش از آن تاریخ واقعاً در گمراهی آشکار بودند».

و خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ

إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ ﴿٧﴾ الحجرات: ٧ «اما خداوند ایمان را در نظرتان گرامی داشته است و آن را در دلهایتان آراسته است و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داده است»

و نیز می گوید: ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ

التَّوْفَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا ﴿٢٦﴾ الفتح: ٢٦ «خدا اطمینان خاطر را بهره پیغمبرش و بهره مؤمنان کرد همچنین خدا ایشان را بر روح ایمان ماندگار تر و سزاوار تر برای روح ایمان و برازنده آن بودند»

و می گوید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا

سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرزِعٍ أَخْرَجَ شَطْهَهُ فَفَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ

لِيُغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾

الفتح: ٢٩ «محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند، ایشان را در حال رکوع و سجود می بینی، آنان همواره فضل خدا را می جویند و رضای او را می طلبند و نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانی هایشان نمایان است، این توصیف آنان در تورات است، و اما

توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشت زاری هستند که جوانه های خود را بیرون زده و آنها را نیرو داده و سخت بر ساقه های خویش راست ایستاده باشد به گونه ای که برزگران را به شگفت می آورد تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند، خداوند به کسانی از ایشان که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده می دهد».

ب - دعوت باید در حیات خود پیامبر نتیجه بدهد، نسلی جدید ارائه شود که مانند نسلهای گذشته نیست و عقب نشینی و برگشتن را نمی پذیرد. ظهور معجزه تاثیر و هدایت در زندگی پیامبر ﷺ و پدید آمدن انقلاب در اخلاق و باورها و ظاهر شدن نمونه های انسانی - از زیبا ترین نمونه هایی که تاریخ به خود دیده است - راه را برای اسلام باز می نماید و به فضل آن و تاثیرش ملت ها و کشورهای در آغوش اسلام انباشته می گردد و جامعه ای کامل و زنده که از هر جهت جامعه ای نمونه شمرده می شود شکل می گیرد و همه اینها باید در دوران حیات پیامبر و پس از مرگش محقق شود، زیرا دینی که نمی تواند در برابر جهان تعداد افرادی برجسته از نمونه های عمل موفق و سازنده و جامعه ای نمونه در ایام دعوتگر و پیام آور نخستین آن ارائه بدهد موفق شمرده نمی شود، چنان که درختی که در ایام جوانی و در بهار عمرش میوه های رسیده و شیرینی خودش را نهد و گلهای عطر آگین و زیبای آن شکوفه نکند درختی میوه دهنده و سالم شمرده نمی شود.

دعوتگران این دعوت و دین و نمایندگان آن که بعد از گذشت زمانی طولانی پدید آمده چگونه می توانند نسل معاصر و جهان کنونی را به ایمان و عمل و داخل شدن به اسلام به طور کامل و به تغییر کامل در حیات فرا بخوانند در حالی - طبق مذ هب شیعه و گفته هایشان - آنها نمی توانند برای کوشش هایی که در عهد اول و در فجر تاریخ اسلام در راه ارائه امتی جدید و پدید آوردن نسلی نمونه که صادقانه

تعالیم پیامبر را به نمایش می گذارد و دلیلی بر تاثیر و موفقیت دعوت و تعالیم اوست نتیجه ای زنده و آشکار برای افکار که مورد قبول مورخین باشد ارایه دهند.

شرط دوم

فرق پیامبر با مؤسسين حکومت ها و رهبران مادی همچنين از بدیهيات لازم است که این دعوتگر اول و فردی که از جانب خدا فرستاده شده و حامل پیام اوست باید با مؤسسان حکومت ها و فاتحان و جنگجویان و رهبران سیاسی و مادی در طبیعت و علاقه ها و رفتار و عمل و اهدافش به وضوح فرق داشته باشد و بین پیامبر و این طبقه تضاد وجود داشته باشد. محور تلاشهایی که مؤسسان حکومتها و کشور گشایان و رهبران جهان که چشم طمع به منافع دوخته اند و بزرگترین هدفشان - یا نتیجه قطعی و طبیعی آن به کمترین تخمین - تاسیس حکومتی است که پس از آنها فرزندانشان وارث آن شوند.

این پدیده ای طبیعی و حقیقتی تاریخی است که در گذر قرنها و نسلها وجود داشته است و تاریخ شکوفایی خانواده های رومی و بیزانس و ساسانی و کیانی و دو خاندان (سورج بنسی) و (چندر بنسی) به آن گواهی می دهد.

اما اگر تاسیس دولتی قبیله ای یا جهانی به سببی غیر معمول محقق نمی شد کمترین چیزی که این موسسان حکومت و فاتحان و جنگجویان و رهبران سیاسی - کسانی که در حرکتهایی که انجام داده بودند موفق می شدند - به دست می آوردند، این بود که صاحب عزت و ثروت فراوان و اسباب خوشگذرانی بگردند، آنان در میان ناز و نعمت غلط می زدند و در میان انبوه طلا و نقره زندگی به سر می نمودند و مانند شیری بودند در جنگل که شکاری برای خودش پاره می کند و از باقیمانده شکارش صدها حیوان وحشی سیر می شود، حکایت خوشگذرانی و ناز و نعمتی که

خانواده سلطنتی در روم و دولت کیانی در آن به سر می بردند مانند افسانه های خیالی و داستانهای جنی می ماند و اگر تاریخ به آن گواهی نمی داد عقل آن را تصدیق می کرد.^۱ و خوشگذرانی آنها را می توان از ابهت و شکوه در بار کسری و تفصیل وحشتناکی که مورخین از “فرش بهار”^۲ و خاندان سلطنتی روم و فارس و هند و از شیوه زندگی پیروانشان و از خوشگذرانی بی حد آنها سخن می گویند اندازه کرد.

برعکس این پیامبری که از جانب خداوند مبعوث شده خاندانی سلطنتی را تاسیس نمی کند و فرصت ها و امکانات خوشگذرانی که تا مدت درازی ادامه می یابد برای خانواده اش فراهم نمی نماید و برای تامین منافع آنها نمی کوشد تا به وسیله او بتوانند در رفاه و آسایش و به دور از رنج ها و خستگی های زندگی بر خلاف دیگر اقشار ملت زندگی به سر نمایند، بلکه بر عکس افراد خانواده اش - در دوران زندگی او و پس از مرگش - با زهد و قناعت و از خود گذشتگی و جفا کشی زندگی به سر می نمایند و از بسیاری اسباب رفاه و آسایش محروم اند و در زندگی بر تلاشها و در آمد های شخصی خود تکیه می نمایند بدون این که به حساب دیگران در رفاه و آسایش و خوشگذرانی زندگی کنند. مانند خانواده های برهمن ها و اکلیروس (مردان مذهبی مسیحیان) و هر جنس مقدس دیگری که بحساب و تلاش دیگران در رفاه به سر می برند.

^۱ - مراجعه کنید به کتاب «ایران در فی عهد الساسانیین» اثر پروفیسور دانمارکی، آرتور کریستنسن، باب نهم و

تاریخ ایران . شاهین مکاریوس ص ۹۰

^۲ - فرشی بود که در روزهای پاییز پهن می شود و مجالس شراب و موسیقی برای زنده کردن خاطرات بهار بر آن منعقد می شد.

شرط سوم

صحیفه آسمانی که بر پیامبر نازل می شود باید محفوظ باشد و در سطح فهم عموم باشد و در دسترس تمام توده ها باشد.

اما شرط سوم این است که خداوند حفاظت این صحیفه آسمانی را که بر پیامبران نازل شده به عهده بگیرد، کتابی که اساس دین و منبع دعوت و تعالیم پیامبر است و بزرگترین وسیله برای ارتباط مردم با او و محکم شدن رابطه آنها با اوست و سببی قوی برای بوجود آوردن روحانیتی واقعی در وجود پیروانش می باشد و بیانگر عقاید - به خصوص عقیده توحید - تا روز قیامت و محافظ و نگهبان آن باشد و این کتاب باید به هدایت تمام انسانیت باشد و نشر و اشاعه آن در جهان و در توان فهم مردم بودن آن را خداوند به عهده گرفته باشد. و خداوند فضا و محیط مناسب را برای خواندن و کثرت تلاوت و حفظ و به خاطر آوردنش را به صورت بی نظیری آماده کرده باشد چون آخرین کتاب خدا و کشتی نجات برای انسانیت است و باید این کتاب از هر نوع دستبرد انسانی و از هر تغییر و حذف و اضافه کردن و از هر شائبه تحریف به دور باشد، چون به غیر از این نمی توان مردم را به ایمان آوردن به این کتاب فرا خواند و نمی توان آن را به عنوان گواه به جهانیان ارایه داشت، همان طور که استفاده کردن و بهره مند شدن از آن امکان پذیر نخواهد بود.

تاریخ کتابهای گذشته و دوران جدید (تورات و انجیل) و صحیفه های آسمانی بیان می دارد که چگونه این کتابها و صحیفه های آسمانی با دستبرد های دشمنان دین و حمله های مهاجمان ستمگر مواجه شده اند و چگونه در معرض تحریفهای لفظی و معنوی که پیشوایان دنیا پرست و خدا نترس مذهبی انجام می دادند قرار گرفته اند و میدانی وسیع برای اهدافی بی ارزش و تغافل بشری شده بود و فرق کتابها و صحیفه های آسمانی با قرآن در این است که حفاظت از کتابهای مذکور به

عهده پیروان و حاملان آن گذاشته شده است ﴿بِمَا أَسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءً﴾ المائدة: ۴۴. اما حفاظت از قرآن را خداوند خودش به عهده گرفته است پس فرمود: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ الحجر: ۹

شرط چهارم

پیامبر باید خودش محور هدایت و قانون گذار و مورد اطاعت باشد. شرط چهارم این است که پیامبر خودش مرکز هدایت و سر چشمه رهبری و محور دلبستگی امت باشد و همه به فرمان او گردن نهند و امت باید بر این عقیده و باور باشند که او آخرین پیامبر و روشن کننده راه و پیشوای همه است و به هیچ کس بعد از او اجازه ندهند که ادعای مشارکت با او در نبوت و تشریح مطلق را بنماید و به عصمت او هیچ کس دیگر غیر از او معتقد نباشند و فقط او را محل فرود آمدن وحی بدانند، وحدت این امت و جمع شدن آن و دور شدن آن از هم پاشیدگی عقیدتی و عملی و باقی ماندن نیروی درونی و قوت ایمانی اش همه اینها تا حد زیادی به عقیده «ختم نبوت»^۱ مرتبط است و عقیده مشارکت در نبوت با عقیده «ختم نبوت»^۲ متضاد است.

^۱ - نگاه کنید به کتاب «النبوة و الانبياء في ضوء القرآن»

^۲ - عقیده امامت و تعریف امام و ویژگیهای آن نزد فرقه امامیه اثنا عشری با عقیده ختم نبوت متضاد است و با مشارکت در نبوت مرادف است و در صفحات آینده به صورت مشروح بیان خواهد شد .

شرط اول

پدید آوردن انسانی جدید و اظهار نسلی شگفت انگیز در حیات خود پیامبر ﷺ.
بزرگترین شاهکار پیامبر برای اصلاح و تربیت و تحول ماهیت:

در رابطه با شرط اول باید گفت که واقعیت این است که هر نبوت در دوران خودش انسانیت را ساختاری جدید بخشیده و آن را به بهترین صورت تربیت نموده است و افرادی آماده کرده که به این جهان حیاتی تازه بخشیده اند و زندگی را که بر اثر کومه بینی و کج اندیشی و جهالت انسان بی معنی شده، معنی داده اند. اما بزرگترین افتخاری که بر سیمای حیات انسانیت می درخشد افتخار بزرگی است که محمد ﷺ آفرید و تاریخ چنان مفصل و مشروح افتخار و شاهکار پیامبر را ثبت نموده است که همانندی برای آن در دیگر پیامبران یافته نمی شود.

توفیقی که خداوند به محمد ﷺ در زمینه تربیت و ساختن انسان ارزانی نموده او را با لایزال از همه پیامبران کرده است چه برسد به معلمان و مربیان. محیطی که پیامبر ﷺ کارش را برای ساختن انسانیت از آن آغاز کرد هیچ پیامبر یا مصلح یا مربی در چنان فضایی کارش را آغاز نکرده است، محیط پیامبر ﷺ محیطی بود که مفاهیم و ارزشهای انسانیت تا آخرین حد سقوط کرده و بی ارزش شده بودند. و سطحی بود که حدود حیوانیت تمام شده بود و حدود انسانیت از آن آغاز می شد.

سطحی که پیامبر ﷺ در ساختن انسانیت به آن رسید هیچ انسانی در هیچ زمان و در هیچ نسلی به آن نرسیده است و همان طور که پیامبر ساختن و آبادانی انسانیت را از پایین ترین سطح انسانیت که مردم به آن رسیده بودند آغاز کرد، نیز آن را به بلند ترین مقام و اوج انسانیت رسانید.

زیبا ترین سیمای انسانیت در جهان

هر فردی از افرادی که پیامبر ﷺ آماده کرده بود نمونه ای زیبا برای تربیت نبوی و مایه شرف و افتخار انسانیت بود. و سیمایی در جهان زیبا تر و شریف تر از این نمونه های انسانیت و الگوهای بشریت یافته نمی شود به جز پیامبران صلوات الله علیهم اجمعین. ایمان راسخ و دانش عمیق و قلب صادق و زندگی ساده آنها و فروتنی ایشان در برابر خدا و پاکدامنی و پاکیزگی شان و مهربانی و دلسوزی آنان و شجاعت و دلیری آنها و لذت بردن آنها از عبادت و علاقه شدید آنها به شهادت و شهسواری آنان روزها در میدان جهاد و عبادت‌های شبانه و آزاد بودنشان از سلطه ی ثروتها و توده های انباشته طلا و نقره و بی علاقه بودنشان به دنیا و عدالت و حسن تدبیر آنها در دنیا همانند و نظیری نداشت، و از افتخارات و شاهکارهای پیامبر ﷺ این است که مردانی ساخت که در نوع خود یکتای روزگار بودند و اگر تاریخ به تواتر به حالات این مردان گواهی نمی داد وجود چنین افرادی تخیلی، شاعرانه و افسانه ای ساختگی بود، اما اینک حقیقتی تاریخی و واقعیتی مشخص می باشد که مجالی برای شک در آن وجود ندارد.

و اینک برای خوانندگان گرامی شهادتهایی از تاریخ بازگو می کنیم تا ثابت شود که آن چه گفتیم بر اساس ارادتمند بودن به شخصیتها نیست، علی مرتضی ﷺ اصحاب کرام ﷺ را چنین توصیف می نماید: دوست داریم این موضوع را با دو مطلب که بر گرفته شده از سخنرانیهای حضرت علی ﷺ است آغاز کنیم، که شهادت حضرت علی ﷺ در مورد اصحاب کرام (که شخصیت آنان نزد بعضی فرقه ها و مکتب های فکری محل بحث می باشد) شهادتی عینی است و بیان او نمونه ای زیبا از صداقت و امانت داری است که اهل بیت پیامبر به آن معروف بودند و نمونه ای گویا برای بلاغت و شیوایی است که علی ﷺ به آن معروف بود و نباید فراموش

کرد که این توصیف او در مورد دوستان و رفقای است که زندگی را به درود گفته و به جهان آخرت شتافته اند و نمی توان گفت که این سخن علی فقط به صحابه چهار گانه و همراهان بزرگ او (سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد ابن اسود و عمار یاسر) که شیعه امامیه معتقدند فقط همین چهار نفر به اسلام وفا دار مانده اند و به تعالیم پیامبر متمسک بوده اند، اختصاص دارد. زیرا غیر از اینها افراد زیادی در دوران حیات علی علیه السلام موجود بوده و یاور او بوده اند و در کارهایش او را کمک می کرده اند.^۱

این دو مطلب از کتاب علی علیه السلام که مورد اعتماد و اتفاق شیعه امامیه است بر گرفته شده اند، کتابی که سخنرانیها و نامه ها و گفته های علی را جمع نموده و آن “ نهج البلاغه ” می باشد، این کتاب را ادیب بزرگ و شاعر هاشمی شیعه معروف به “ شریف رضی (۳۵۹ - ۴۰۴ هـ) ” تالیف کرده است، و این کتاب همواره در دسترس و مورد استفاده و بزرگداشت شیعیان قرار دارد و از زمان تالیف تا عصر حاضر از ارزش ادبی والایی نزد علمای ادب بر خوردار است و عالم و متکلم مشهور شیعه ابن ابی الحدید (۵۸۶ - ۶۵۵ هـ) با اهتمام و توجه زیاد بر آن شرح و توضیح نگاشته است. و اینک خواننده گرامی این دو متن را بخواند و از بلاغت ادبی و زیبایی فنی که دارا می باشند لذت ببرد.

امیر المؤمنین علی علیه السلام در حالی که از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله سخن می گوید می فرماید: من یاران محمد را دیده ام، هیچ کسی از شما را نمی بینم که مانند آنها باشد با موهایی ژولیده و غبار آلود صبح می کردند، زیرا شب را با سجده و قیام گذرانده بودند، گاه بر پیشانی به سجده می افتادند و گاه رخسارهایشان را به زمین می ساییدند، وقتی معاد و قیامت ذکر می شد چنان هراسان می شدند که گویا بر اخگر

^۱ - عمار ابن سار در دوران خلافت حضرت علی در سال ۳۷ هـ وفات نمود و سلمان فارسی يك سال قبل از او در سال ۳۶ هـ درگذشت و علی کرم الله وجهه در سال ۴۰ هـ به شهادت رسید .

آتش قرار دارند، از بس که سجده هایشان طبود پیشانی هایشان چنان خشک بود که گویا پای گوسفند است، چون نام خدا برده می شد چنان اشکهایشان سرازیر می شد که گریبانهایشان تر می گشت و از ترس عذاب و به امید پاداش چنان لرزه بر اندام می شدند که درخت در روز طوفانی چگونه می لرزد.^۱ و در خطبه ای دیگر می گوید: کجا هستند مردمانی که به اسلام فرا خوانده شدند و آن را پذیرفتند، قرآن را خواندند و به بهترین صورت به آن عمل نمودند و برای جهاد تحریک شدند پس چنان به سوی آن شتافتند که شتران به سوی بچه ها یشان می شتابند، شمشیرهایشان همواره بدون غلاف بود و گروه گروه به گوشه های زمین رفتند و برخی نجات یافتند و برخی شهید شدند، اگر کسی نجات می یافت دوستانش او را به زنده ماندن شادباش نمی گفتند و اگر کسی شهید می شد به بازماندگانش تسلیت نمی گفتند، چشمهایشان از بس که گریه می کردند سفید شده بود و شمکهایشان از بس که روزه می گرفتند به کمر چسبیده بود، از بی خوابی و بیداری در شب ها رنگهایشان زرد شده بود و بر چهر هایشان غبار فروتنان به چشم می خورد، این آن برادران من هستند که از دنیا رفته اند! پس جا دارد که تشنه دیدار آنها باشیم و از حسرت جدایی آنان انگشت به دندان بگیریم.^۲

دانشمند آلمانی کتیانی در کتابش (سنن الاسلام) می گوید: این اصحاب کرام نمایندگان راستین سرمایه بجا مانده اخلاقی پیامبر بودند و آنان دعوتگران آینده و حاملان تعالیم محمد بودند که آن را به پرهیزگاران رسانیده بود، ارتباط مستمر آنها با پیامبر و محبت با احساسات و عواطف آنها را به جایی رسانیده بود که هیچ محیطی

^۱ - نهج البلاغه ، تحقیق دکتر صبحی صادق رحمة الله علیه ، استاد اسلامیات و فقه لغت در دانشکده ادبیات

دانشگاه لبنان ، چاپ دارالکتب اللبنانی بیروت صفحه ۱۴۳

۲- همان - صفحات ۱۷۷-۱۷۸

بالا تر و پیشرفته تر از آن را مشاهده نکرده است، و حقیقت این است که تحولات ارزشمندی از هر جهت در این اصحاب پدید آمده بود، و بعدها آنان در دشوارترین موقعیت های جنگ ثابت کردند که محمد بذر و تخم اصول و اندیشه هایش را در زرخیزترین زمین کاشته است که بهترین محصول را ببار آورده است، که انسانها با بهترین صلاحیت ها و شایستگی ها به وجود آمدند و آنان حافظان و امانت داران صحیف مقدس بودند و هر سخن یا دستوری که از پیامبر فرا گرفته بودند با تمام توان از آن حفاظت می کردند و اینها بودند رهبران نخستین اسلام که اولین فقهای جامعه اسلامی و دانشمندان و محدثین را به جهان عرضه داشتند.

دکتر گوستاو لوبون نویسنده معروف فرانسوی در کتابش (حضارة العرب) می گوید: و خلاصه این دین جدید با مناسبت ها و فرصت های زیادی مواجه می شد و هوشیاری و زیرکی اصحاب و حسن تدبیر آنها آنان را چنان نموده بود که در هر فرصت و مناسبت موفق می شدند و در نخستین دوران اسلام آنان افرادی را برای خلافت انتخاب کردند که بزرگترین هدفشان نشر و اشاعه دین محمدی بود^۱.

و نویسنده مشهور انگلیسی، گیسون در مورد خلفای راشدین در کتابش (انقراض و سقوط پادشاهی روم) می گوید: اخلاق و عملکرد چهار خلیفه اول بسیار خوب و ضرب المثل بود. و فعالیت و از خود گذشتگی آنها همراه با اخلاص کامل بود و با این که ثروت و قدرت در اختیار داشتند اما آن ها عمر خویش را در انجام مسولیت های دینی و اخلاقی صرف نمودند. و دکتر فیلیپ حتی در کتاب معروف خود (مختصر تاریخ عرب) می گوید: ابوبکر سرکوب کننده مرتدین و کسی که جزیره عربی را زیر پرچم اسلام یک پارچه و متحد نمود زندگی ساده و متین داشت، او در شش ماه اول خلافت کوتاه مدت خود هر روز صبح از محل زندگی اش)

^۱ - برگرفته شده از کتاب (حضارة العرب) ص ۱۳۴ ترجمه شمس العلماء دکتر سید علی بلکرامی

سنح) که او و همسرش حبیبه در آن جا در خانه ای معمولی زندگی می کردند به سوی پایتخت، مدینه می آمد، او از حکومت حقوق دریافت نمی کرد، چون در آن روز حکومت در آمدی که قابل ذکر باشد نداشت، او تمام کارهای دولت را در صحن مسجد نبوی انجام می داد.

اما خلیفه دوم حضرت عمر، در مورد او باید گفت که او مردی چابک و دلیر بود و نمونه زنده ای برای سادگی و میانه روی بود، او مردی بلند قامت که موهای جلوی سرش ریخته بودند و چهره ای گندمگون داشت، او در دوران خلافتش مخارج خانواده اش را از طریق تجارت تامین می کرد و زندگی او مانند یک سردار بیابانی به دور از هر گونه شان و شکوه و تظاهر به بزرگی بود و در روایت های اسلامی بعد از پیامبر اسلام او درخشانترین مسلمان بود، و نویسندگان اسلامی از عمر به خاطر پرهیزگاری و عدالت و تواضع و وقارش تمجید کرده اند و این ویژگیها و خوبیهای که باید هر خلیفه ای آن را دارا باشد در او مشخص و نمایان کرده اند و گفته اند: عمر پیراهن کهنه و شلواری که با تکه های چرم وصله شده بود می پوشید، او بر حصیر می خوابید و از امور زندگی دنیا چیزی برای او جز دفاع از شعائر دین و اقامه عدل و سربلندی اسلام و تامین منافع مهم نبود.^۱

سخنان نویسنده بزرگ اسلامی، قاضی سید امیر علی

اینک چند مطلب بر گرفته شده از کتاب (مختصر تاریخ عرب)، اثر بزرگترین نویسنده اسلامی به زبان انگلیسی، سید امیر علی را به خوانندگان ارایه می دهیم، او می گوید: اگر به بررسی حالت سیاسی مسلمین در دوران خلفای راشدین بپردازیم آن چه در مقابل چشمهای مان مجسم می شود یک حکومت مردمی است که رییس

^۱ - العرب تاریخ موجز، دکتر فیلیپ حتی، دارالعلم للملایین، بیروت ۱۹۴۶ ص ۷۲-۷۳

آن خلیفه ایست که مردم او را انتخاب کرده اند که این خلیفه دارای اختیاراتی محدود می باشد، فرمانروایی خصوصی رییس حکومت در محور امور اداری محدود بود و قانون برای همه یکی بود و در مقابل قانون ثروتمند و فقیر، رییس و کشاورز و کارگر همه یکسان بودند.^۱

وی اضافه می کند: “ خلفای راشدین با سخت گیری زیاد و احتیاط فراوان خودشان را برای منافع عمومی مسلمین وقف کرده بودند و آن ها در نهایت سادگی زندگی به سر می کردند، طوری که در این مورد کاملاً از پیامبر ﷺ تقلید می نمودند، آن ها بوسیله کردار نیک و حسن سیرت بر دل‌های مردم حکومت می کردند و از شان و شکوه و تشریفات ظاهری بسیار دور بودند.^۲ در مورد شیخین - خلیفه اول ابو بکر و خلیفه دوم عمر بن خطاب - سید امیر علی، به زهد و بی علاقه‌گی آن ها به فریبندگی های دنیا و متصف بودن آنان به میانه روی و به کارهای بزرگی که انجام دادند که خیر فراوانی را برای مسلمین به ارمغان آورد، با فراخ دلی و قلم و بیانی توانا اعتراف کرده است. در مورد ابوبکر می گوید: سر داری و ریاست قبیله عرب ها موروثی نبود که پس از پدرش به ارث ببرد بلکه سرداری و ریاست قبیله وابسته به انتخاب بود و آنها به اصل انتخاب پایبند بودند و به آن عمل می کردند و تمام افراد قبیله برای انتخاب رییس قبیله حق سخن ورای داشتند و انتخاب در میان بازماندگان مرد متوفی بر اساس سن و سال و شخصیت انجام می شد. و مسلمانان در انتخاب جانشین پیامبر به این قانون و سنت قدیمی پایبند بودند و حساس بودن موقعیت اجازه نمی داد که در انتخاب خلیفه تاخیر شود، بنا براین بدون هیچ تاخیری

^۱ - The Spirit of Islam . London 1922. P. 278-

^۲ - The spirit of Islam . op . cit . P . 280-

ابوبکر رضی الله عنه با توجه به سن و سالش و جایگاه والایی که در مکه از آن بر خوردار بود و در میان اعراب مهم بود به عنوان جانشین پیامبر انتخاب شد. ابوبکر رضی الله عنه با دانشمندی و اعتدال صاحب امتیاز ویژه ای بود، علی و اهل بیت پیامبر با اخلاص اباء و اجدادی و وفاداری و محبتی که به اسلام داشتند، انتخاب ابوبکر را به عنوان خلیفه پیامبر پذیرفتند.^۱ و در مورد عمر رضی الله عنه می گوید: دوران کوتاه خلافت ابوبکر رضی الله عنه در تلاش برای برقرار کردن ثبات در میان قبیله های بیابانی به پایان رسید. و او را فرصتی برای مرتب کردن امور ایالت های اسلامی نرسید. اما عمر رضی الله عنه بن خطاب به حق مردی بزرگ بود. او وقتی بر مسند خلافت نشست تلاش های فراوان و پی در پی برای خوشبختی ملت هایی که شهرهایشان فتح شده بود انجام داد. تلاش هایی که امتیاز ویژه نخستین دولتهای اسلامی است.^۲ در جایی دیگر در مورد حضرت عمر رضی الله عنه می گوید: خلافت عمر برای اسلام بسیار ارزشمند و ثروت بزرگی برای آن به شمار می رفت، عمر از ناحیه اخلاقی دارای طبیعت و سرشتی منظم و قوی بود، اما در مورد عدالت بسیار سختگیر و حساس بود و از قوت عمل و پخته کاری والایی بر خوردار بود.

درگذشت عمر رضی الله عنه ضایعه ای کمرشکن و حادثه بزرگی برای اسلام بود، او سختگیر اما عادل و دور اندیش بود. و از طبیعت و سیرت عربها آگاهی زیادی داشت و او شایسته ترین مرد برای رهبری ملتی بود که به زندگی پر هرج و مرج عادت کرده بود، او با قدرتی که برای مجازات مجرمان و منحرفان از آن بر خوردار بود توانست بر گرایش های طبیعی که قبیله های کوچ نشین و افراد آن که وحشی گونه زندگی می کردند چیره شود و آنها را در زمانی که با اسباب خوشگذرانی در

^۱ -the Short history of the saracens . P . 21-

^۲ -A Short history of the saracens . P . 27-

شهرهای پیشرفته و وسایل رفاه و ثروت در کشورهای فتح شده با آن مواجه بودند از وخامت و نابسامانی اخلاقی نجات داد. کمترین فرد از افراد رعیت و ملت او به او دسترسی داشتند، او در شبها برای جستجوی احوال مردم بدون نگاهبان و پلیس به گشت و گذار می پرداخت. آری بزرگترین خلیفه (حاکم) در دوران خودش این گونه زندگی می کرد.^۱

گواهی سر ویلیام میور

ما این شهادتها و تصریحات را با مطالبی بر گرفته شده از مورخ غربی، سر ویلیام میور (Sir William muir) که به کینه ورزی و جفا نسبت به اسلام و پیامبر ﷺ معروف است تا جایی که سید احمد خان، پرچمدار تعلیم غربی روز در هند مجبور شد بر کتاب سر ویلیام میور (حیات محمد) ردی بنویسد، به پایان می بریم، سر ویلیام میور در کتابش (وقایع الخلافة الاولى) می گوید: عمر ﷺ بزرگترین مرد بعد از پیامبر ﷺ در سرزمین اسلامی بود، از جمله نتیجه های هوشیاری و پایداری اش این بود که در خلال این ده سال تمام مناطق شام، فارس و مصر تحت سیطره و نفوذ اسلامی در آمد و از آن روز تا کنون این مناطق جزء کشورهای اسلامی هستند.

اما با وجود این که او فرمانروای سر زمینی بزرگ بود، فرمانروایی چنین سلطنت بزرگی هیچ گاه فراست و متانت و نگاه عادلانه او را در امور و قضایا تحت تاثیر قرار نداد، او خودش را به لقب های بزرگ ملقب نمی کرد، به جز لقب عادی و ساده که با آن خوانده می شد و آن لقب (رییس عرب) بود. مردم دسته دسته از ایالت های دور دست می آمدند و در صحن مسجد نبوی و گوشه هایش از عمر ﷺ حاکم و خلیفه می پرسیدند که کجاست؟ در صورتی که امیر المؤمنین در مسجد و با

^۱ - A Short history of the saracens . P 43.

لباسهای عادی خودش جلوی آنها نشسته بود. و در مورد خلیفه ابوبکر رضی الله عنه می گوید: مجلس ابوبکر به همان سادگی دوران محمد صلی الله علیه و آله بود، خدمتگزار و نگهبان نداشت و نه در مجلس نشانه هایی بود که به ابهت حکومت و خلافت اشاره می کرد، او عادت بر این داشت که تلاشهای فراوانی در امور خلافت مبذول می داشت. حوادث زیادی است که به تعمق او در جزئیات امور دلالت می نماید. شب ها به گشت و گذار می پرداخت تا از حالت ستمدیدگان و نیازمندان مطلع شود. او در تعیین عاملان و فرمانداران بزرگ، بزرگتر از این بود که از طرفداری و بر اساس انگیزه انتقام جویی عمل نماید و در همه تصرفات و فرمانهایش تدبیر عمیق نمایان می شود.

عثمان بن عفان رضی الله عنه، تاریخ مستند و معتبر شهادت می دهد که زندگی عثمان بن عفان رضی الله عنه ساده بوده است او به مردم غذایی شاهانه می داد و به خانه اش می آمد و با سرکه و روغن زیتون غذا می خورد، همواره روزه بود و با وجود این که خدمتگزار داشت کارهایش را خودش انجام می داد. ابن سعد از عبدالله رومی روایت می کند و می گوید: عثمان شب آب وضو را خودش تهیه می کرد و وضو می گرفت، به او گفته شد که اگر یکی از خدمتگزاران را دستور می دادی آب وضو را برای تو تهیه می نمود گفت: آنها در شب استراحت می کنند^۱. او به غلامش گفت: من باری گوش تو را کشیده ام، بیا از من قصاص بگیر، غلام گوش او را گرفت، عثمان رضی الله عنه گفت: خوب آن را بکش تا در دنیا از من قصاص گرفته باشی نه در آخرت.^۱

^۱ - طبقات ابن سعد - ۶۰/۳

^۱ - الرياض النظره في فضائل العشرة للمحب الطبري ، اخرجہ بن السمان في موافقه عن ابي الفرات ورقه ۲۰۵ (ب)

(رقم المخطوط ۱۷۸۴ مکتبه ندوة العلماء

^۲ - حلیة الاولیاء لابی نعیم ۶۰/۱

و از عبدالملک بن شداد روایت است که گفت: روز جمعه عثمان رضی الله عنه را بر بالای منبر دیدم که یک لباس عدنی کلفت پوشیده بود که قیمتش چهار یا پنج درهم بود، و از حسن بصری روایت شده است که گفت: «عثمان رضی الله عنه بن عفان را دیدم که به هنگام ظهر در مسجد می خوابید و او آن روز خلیفه بود و وقتی بلند می شد اثر حصیر بر پهلوهایش نمایان بود، می گوید: گفته می شد این است امیر المؤمنین، این است امیر المؤمنین»^۲ او در حالی که بر بالای منبر بود از آنجا که به امور مسلمین توجه داشت، از اخبار و نرخها می پرسید. از موسی بن طلحه روایت است که گفت: عثمان رضی الله عنه بن عفان که روز جمعه بیرون می آمد در حالی که دو پارچه رنگین پوشیده بود و بر منبر می نشست و مؤذن اذان می گفت و او سخن می گفت و مردم را از نرخها و از اخبار و امورشان می پرسید و بزرگترین نشانه فداکاری اش این بود که برای جنگیدن با دشمنانش که از مصر آمده و براو حمله کردند راضی نشد. با این که وسیله های فراوانی برای دفاع از خودش داشت، اما او نمی پسندید که با مسلمان بجنگد و خونش را بریزد، و او در حالی که قرآن تلاوت می کرد به شهادت رسید، و نیز او نپسندید که از خلافت که امانت مسلمین به دوش او بود دست بکشد. و او در پرتو احادیث و رهنمودهای نبوی نتیجه ی دست برداری از خلافت را می دانست.

امیر علی می گوید: «و از بزرگترین خصوصیت هایش پرهیزگاری و تقوایش بود.» ویلیام میور می گوید: «او مهربان بود و اگر در دوران امنیت خلافت را به دست می گرفت بسیار مورد پسند و تقدیر مردم قرار می گرفت.»

ولیوی دلاویدا، در دایرة المعارف اسلام (Shorten Enclopedia of Islam) (ویلهاسن Wailhasansau) و همچنین کیتانی (Caetany) با تفصیلی

بیشتر می گوید: عثمان رضی الله عنه سیاست عمر رضی الله عنه را اجرا کرد و خوبیهای در آن داخل کرد.

در دوران خلافت عثمان رضی الله عنه که دوازده سال ادامه یافت در طی آن فتوحات بزرگی با سرعت عجیبی که در تاریخ کم نظیر بودند به دست آمد و دایره کشور اسلامی در این دوران وسعت قابل ملاحظه ای یافت تا این که حدود این قلمرو از سند تا اندلس امتداد یافت و نیروهای اسلامی در این دوران مانور های دریایی انجام دادند و در جنگ های بزرگ از رزم دریایی استفاده کردند و جزیره های قبرص و رودس فتح شدند و ناوگان دریایی بزرگی آماده کردند، با این که قبل از آن حتی یک کشتی نداشتند !!

لشکر اسلامی در سال ۳۲ هـ به تنگه قسطنطنیه (باسفورس) رسید و در سال ۲۵ هـ وارد طرابلس غربی (لیبی) شدند و بعد از دو سال تونس و الجزایر و مغرب دور فتح شدند. و در همین سال، عبدالله بن نافع بعد از عبور از دریا، اندلس را فتح نمود، تا این که لشکرهای مسلمین به تفلیس و ساحل دریای سیاه رسید و در سال ۳۰ هـ به سر زمین خراسان و طبرستان وارد شدند و گرگان و خراسان و طبرستان فتح شد و عبدالله بن عامر پیش رفت و سوات و کابل و سجستان (سیستان) و نیشابور را فتح کرد و مناطق اطراف آن در برابر خلافت اسلامی سر تسلیم فرود آورد تا این که طخارستان و کرمان فتح شد و قلمرو اسلامی تا دریای خزر (قزوین) و کوه (قاف) گسترش یافت و در دوران عثمان رضی الله عنه مسلمانان به سوی هند رفتند و به مناطق ساحلی ایالت گجرات هند رسیدند.^۱ و بزرگترین شاهکار عثمان رضی الله عنه این بود

^۱ - در نتیجه این فتوحات بزرگ و گسترده اسلام تا حد زیادی منتشر شد و ملت ها و کشورهای بی به طور کامل در دین خدا وارد شدند ، که در پرتو شهادت های تاریخی به راحتی می توانیم آن را اندازه نمایم .

که تمام جهان اسلام را بر یک مصحف و یک نوع قرائت اتفاق کرد و دستورداد تا از همین قرآن رو نویسی شود و در همه ی کشورهای اسلامی توزیع گردد.^۱

علی بن ابی طالب علیه السلام آن چه به شخصیت خلیفه چهارم علیه السلام مربوط می شود کسی جز خوارج با آن مخالفت نمی ورزد و ما به توصیف یکی از همراهانش بنام ضرار بن صخره اکتفا می کنیم ، او تاثرات خود را از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به درخواست معاویه علیه السلام بیان نموده و از معلومات و مشاهدات شخصی خود سخن گفت و کوشید تا آن را با کلمات به تصویر بکشد و مجسم نماید و با این وصف بیانی، ما می توانیم اندازه کنیم که این جماعت مؤمن و پاک حتی در حالت حکومت و خلافت چقدر پرهیزگار بوده اند. گروهی از مدرسه پیامبر فارغ التحصیل شده بودند و شاگردان ایمان و قرآن بودند. ضرار بن صخره می گوید:

علی از دنیا و شکوفایی آن وحشت داشت و به شب و تاریکی آن انس می گرفت اشک از چشمانش سرازیر بود، تا مدت زیادی همواره به فکر فرو می رفت، دستهایش را بر می گرداند و خودش را خطاب می کرد، لباس کلفت می پوشید و غذای ساده و معمولی را دوست می داشت، او مانند فردی معمولی بود و با ما فرقی نداشت. هر وقت او را سؤال می کردیم به ما جواب می داد و چون او را فرا می خواندیم می آمد و چون به نزد او می آمدیم ابتدا او سلام می کرد، اما با وجود این که او خودش را به ما نزدیک می کرد و ما به او نزدیک بودیم از هیبت و رعبی که داشت نمی توانستیم گفتگو را با او آغاز کنیم. هر گاه لب بسخن می زد گویا مرواریدهایی در رشته می درخشیدند. اهل دین را تعظیم می کرد و بینوایان را دوست می داشت، قدرتمند برای کار نا حق به او امیدی نداشت و ناتوان از عدالتش

^۱ - مردانی از اهل کوفه به علی علیه السلام شکایت کردند که خلیفه پیش از او همه مردم را به يك قرائت قرآن جمع نموده است ، علی علیه السلام خشمگین و در پاسخ آنها گفت: ساکت باشید ! عثمان علیه السلام این کار را با رای بزرگان اصحاب انجام داد و اگر من در آن وقت به جای او می بودم همان کار را که عثمان علیه السلام کرده بود انجام می دادم.

نا امید نبود و خدا را گواه می گیرم، او را در بعضی مواقع که شب سایه افکنده بود و ستارگان آسمان را پر کرده بودند، دیدم او در محرابش ایستاده و ریشش را گرفته بود و چون مار گزیده به خود می پیچید و چون غمزده گریه می کرد و گویا صدایش را می شنوم که می گفت:

ای دنیا! ای دنیا! آیا با من گلاویز شده ای و به من چشم دوخته ای؟ نا امید باش! و کسی دیگر را فریب بده من تورا برای همیشه رها کرده ام و به سویت باز نخواهم گشت، عمرت کوتاه و زندگی ات نا چیز و خطرت بزرگ است، آه، توشه سفر چقدر کم است و سفر چقدر دراز و راه چقدر وحشتناک است.^۱

زندگی زاهدانه خلفا و جانشین نکردن آنها کسی از خانواده شان را

آن چه بیش از همه چیز اخلاص این خلفای چهار گانه و ارتباطشان را با خدا و عظمت آنها و اختصاص آنها به این ویژگیهای منحصر به فردشان دلالت می نماید این است که آنها نخواستند از این ثروت هنگفت و بزرگ و گنجهایی که اندوخته قرنها بود و داشت چون سیل خروشان به سوی آنها در روزگارشان از روم و فارس به سوی آنها سرازیر بود استفاده کنند، و با وجود این آنان در رفاه و آسایش زندگی به سر نکردند، گذشته از این که به خوشگذرانی پردازند، بلکه آنها گام به گام از پیامبر ﷺ پیروی کردند و زندگی زاهدانه و از خود گذشتگی را بر هر رفاه و آسایشی ترجیح دادند، بلکه واقعیت این است که آنها قبل از بدست گرفتن حکومت و خلافت مرفه تر و راحت تر بودند.

گیتبون می گوید: ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم در حالاتی نا بسامان و آشفته که جنگ علیه پیامبر ﷺ تنورش داغ بود تربیت یافتند، مژده داده شدن آنها به بهشت

^۱ - صفة الصفة لابن جوزي

آنان را از همه ی لذتها و خطرهای بی نیاز کرده بود، اما آنها زمام فرمانروایی را خیلی زود به دست گرفتند و دین و عدالت در نظر آنها از حکومت مهم تر بود و به زندگی ساده شان عادت کرده بودند و پادشاهان دنیا که شکوه و ابهت شعار و نشان آنها بود وحشت کرده و عبرت می گرفتند. و هیچ یک از آنان فرزندش یا نزدیک ترین فرد خانواده اش را جانشین خود قرار نداد، با این که قدرت و توانایی این کار را داشتند، بلکه بر عکس آنها فرزندان و خویشاوندان خود را توصیه نمودند که از خلافت دوری گزینند، و همچنین مسلمین را وصیت نمودند که هرگز آنها را برای مقام خلافت انتخاب نکنند، این چیزی است که با توجه به سرشت و انگیزه های انسانی و سنتهای حکام و حکومت هایی که قرن ها بلکه هزاران سال ادامه می یافت فقط به یک نتیجه می توان استدلال نمود و آن این که اینها سر تا پا اخلاص و رابطه ای محکم با خدا داشتند و از هر نوع غرض و هدف ظاهر و باطنی دور بودند، آنها مسئولیت خلافت را به عهده نگرفته بودند مگر برای طلب رضای خدا و نشر و حمایت دین الهی و بستن درهای فتنه و خطرها، و اگر - آن طور که برخی مکتب های فکری گمان می برند - درست باشد که این خلفاء به خاطر منافع مادی و برای این که به اهداف شخصی خود دست یابند و مقام و پست احراز کنند، خلافت را به عهده گرفته اند، پس از دست دادن آخرت و خود را در معرض خشم خدا قرار دادن بدون این که از دنیا استفاده ای ببرند معنی ندارد، و این گناه خالصی است که لذتی ندارد و هیچ عاقلی این را قبول نمی کند، چون این مانند ضرب المثلی است که می گوید (کوه کندن و کاه بر آوردن).

زهد و فداکاری حضرت ابوبکر رضی الله عنه در این مورد به ارائه یک مثال از سیره حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه و بیان یک واقعه از زندگی حضرت عمر رضی الله عنه اکتفا می کنیم که بعد از این هر فردی تعصب بر عقل و ضمیرش غالب نشده خودش می تواند منصفانه قضاوت نماید. مورخ دوران خلافت ابوبکر رضی الله عنه می گوید: " گفته شده که

باری همسر ابوبکر شیرینی خواست، ابوبکر گفت: چیزی نداریم که شیرینی بخریم، همسرش گفت از مخارج روزمره تا چند روز پس انداز می کنم و حلوا و شیرینی می خریم، گفت بکن، و همسرش روزانه جمع کرد و در چند روز پول اندکی جمع شد و زنش پولها را به او داد تا شیرینی بخرد، ابوبکر آن پولها را گرفت و به بیت المال بازگرداند و گفت: این از مخارج ما اضافه است و به اندازه آن از مخارج کم کرد و از دارایی خود همان مقدار را به جبران آن چه تا کنون اضافه بر مخارج صرف نموده به بیت المال داد.^۱ و از حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهما روایت است که گفت: وقتی ابوبکر رضی الله عنه در آستانه مرگ قرار گرفت گفت: ای عایشه شتری که ما از آن شیر می نوشیدیم و کاسه ای که در آن غذا می خوردیم و چادری که می پوشیدیم ما از اینها استفاده می کردیم که کارهای مسلمین را به عنوان خلیفه انجام می دادیم پس وقتی ابوبکر رضی الله عنه وفات کرد عایشه این چیزها را برای عمر رضی الله عنه فرستاد و عمر رضی الله عنه گفت: رحمت خدا بر تو باد ای ابوبکر کار را برای کسی که بعد از تو آمده مشکل نموده ای^۲

و در روایتی از عایشه رضی الله عنها آمده است که می گوید: وقتی ابوبکر رضی الله عنه در بستر بیماری مرگ افتاد گفت: نگاه کنید از وقتی که حکومت را به دست گرفته ام چه چیزهایی در دارایی من افزوده شده اند و آن را به نزد خلیفه بعد از من بفرستید، من در آن وقت استفاده از آن را حلال می دانستم.^۱ و در روایتی دیگر آمده که وقتی مرگش فرا رسید گفت: فلان زمین من که در فلان جاست را در عوض مالی که در

^۱ - الکامل فی تاریخ لابن اثیر ۴۲۳/۲ طبع دار صادر بیروت

^۲ - تاریخ الخلفاء سیوطی .

^۱ - نگاه کنید - طبقات ابن سعد ۱۹۲/۳ ترجمه ابوبکر رضی الله عنه

دوران خلافت خودم از بیت المال می گرفتم به بیت المال بدهید. و در روایتی آمده است که گفت: هشت هزار درهم از مال من را به بیت المال بدهید زیرا در ایام خلافت هشت هزار درهم از بیت المال به من داده شده است. و هنگامی که داشت جان می داد به عایشه رضی الله عنها گفت: وقتی من مردم لباسهایم را بشوی و مرا در آن کفن کنید، عایشه گفت: خداوند کفن های بهتری داده است تو را در پارچه نو کفن می کنیم گفت: فرد زنده بیشتر نیاز به لباس نو دارد که خودش را حفاظت می نماید و بدنش را می پوشاند و مرده از هم می پاشد و خشک می شود.^۲

گشت و گذار رسمی حضرت عمر رضی الله عنه و سفرش به شام

و اکنون نمونه ای از زهد عمر و ساده زیستی او را تقدیم می کنیم شاید خوانندگان از گزارش دیدارها و سفرهای رسمی بسیاری از پادشاهان و رؤسای جمهور اطلاع دارند اما به تشریفات و ابهت سفرهایی که بزرگترین حاکم و خلیفه قرن هفتم میلادی انجام می داد بنگرید او عمر بن خطاب رضی الله عنه است. در سال ۱۶ هجری بمناسبت فتح بیت المقدس به شام سفر کرد و تاریخ نگار این سفر عجیب را حکایت می نماید و با قلم شیوایش آن را به تصویر می کشد. شاید خواننده گرامی به تفصیل سفری که عمر رضی الله عنه به سوی شام نمود آگاه باشید. این سفر نسبت به دشمن نیرومندی که منتظر بود تا خلیفه اسلام را که ترس را در دل مردم افکنده بود ببیند بسیار مهم بود، اما خلیفه در این سفر حتی خیمه ای معمولی به همراه نداشت، گذشته از این که نوکر و چاکری و ابهت و شان و شکوهی به همراه داشته باشد. و بدون از این که هیئتی از مسئولین عالی رتبه و افسران همراه داشته باشد، بلکه او بر یک اسب معمولی سوار بود و مردانی از مهاجرین و انصار همراه او بودند، اما

^۲ - نیز حواله گذشته

خبر حرکت و سفر حضرت عمر رضی الله عنه به طرف شام مردم را لرزه بر اندام و ترس سراپای آنها را فرا گرفته بود تا مدتی در جاییه اقامت نمود و عهد نامه را در اینجا نوشت سپس به سوی بیت المقدس حرکت کرد. اسبی که او بر آن سوار بود سم هایش فرسوده شده بود و کند راه می رفت مردم یک اسب ترکی برایش آوردند، عمر رضی الله عنه بر آن سوار شد اسب شروع به یورغه رفتن کرد، عمر از اسب پایین آمد و بر چهره اش زد و گفت: خداوند کسی را که این رفتار را به تو آموخته است نیامرزد، این تکبر و غرور است، سپس بعد از آن بر اسب ترکی سوار نشد و با پای پیاده حرکت کرد، وقتی به نزدیک بیت المقدس رسید ابو عبیده و فرماندهان لشکر به استقبالش آمدند. پیراهن عمر کرباسی بود که چرکین شده بود و بغل آن پاره شده بود در حالی که او خلیفه مسلمین بود مردم به این فکر افتادند که اگر مسیحیان او را با این وضعیت ببینند ارزش زیادی به او قایل نخواهند شد پس به او گفتند: اگر لباسی غیر از این می پوشیدی و بر اسبی ترکی سوار می شدی در نظر رومی ها مهم تر جلوه می نمودی فرمود: ما قومی هستیم که خداوند ما را با اسلام عزت داده است و ما به جای خدا چیزی دیگر را نمی جوییم.^۱

ابن کثیر این سفر را چنین روایت کرده است او می گوید: عمر بن خطاب از راه ایلیا به جاییه آمد او بر شتری سوار بود و کلاه و عمامه به سر نداشت سر طاس و بی مویش در برابر آفتاب برق می زد، پاهایش بدون رکاب تکان می خوردند، پارچه ای انبجانی از پشم را روی حیوان انداخته و بر آن سوار بود و وقتی پایین می آمد همین پارچه زیر اندازش بود، کیفش دستمال یا چرمی بود که از لیف خرما پر شده بود و این کیفش بود، وقتی سوار می شد و وقتی پایین می آمد از آن به عنوان بالش استفاده می کرد، پیراهنی از کرباس داشت که چرکین و پاره شده بود، گفت رییس این قوم

^۱ - الفاروق للعلامه شبلي النعماني ۱/۴۲-۱۴۵ چاپ مطبعة المعارف اعظم گره سال ۱۹۵۶ م

را برایم بیاورید، آنها جلومس را به نزد او فرا خواندند، گفت پیراهن مرا بشوید و آن را بدوزید و به من پارچه یا پیراهنی امانت بدهید تا بپوشم، پیراهن از جنس کتان برای او آوردند او گفت این چیست؟ گفتند پارچه ای کتانی است، فرمود کتانی چیه؟ آنها او را از کتان آگاه کردند پس پیراهن را بیرون کشید و شسته شد و پیوند زده شد و آن را به نزد او آوردند آن وقت پیراهن آنها را بیرون آورد، پیراهن خودش را پوشید، جلومس به او گفت: تو پادشاه عربها هستی، و این سرزمینی است که سوار شدن بر شتر در آن مناسب نیست پس اگر لباسی غیر از این لباس خود می پوشیدی و بر اسبی ترکی سوار می شدی در نظر رومی ها بزرگ تر و مهم تر جلوه می نمودی فرمود: ما ملتی هستیم که خداوند بوسیله اسلام به ما عزت داده است پس به جای خداوند چیزی دیگر را نمی جوئیم، اسبی ترکی آوردند او چادرش را بر آن انداخت و بدون زین و خورجین بر آن سوار شد، ناگهان فرمود: صبر کنید، صبر کنید پیش از این ندیده بودم که مردم بر شیطان سوار می شوند، و سوار شدن بر اسب را نپذیرفت و شترش حاضر کرده شد و او بر شتر خود سوار شد.^۱

واینک بخشی دیگر از سفر دوم او به شام در سال ۸۱ هـ را ارایه می دهیم، طبری آن را چنین روایت کرده است: عمر رضی الله عنه از راه ایلیا (بر ساحل دریای سرخ) به قصد شام حرکت نمود و علی رضی الله عنه را به عنوان جانشین خود در مدینه گذاشت، اصحاب رضی الله عنهم او را همراهی می کردند و قتی به ایلیا نزدیک شد راهش را کج کرد، غلامش به دنبال او رفت پس پایین آمد و قضای حاجت نمود سپس برگشت و بر شتر غلامش سوار شد، بر جهاز شترش پوستینی بود که چپه گذاشته شده بود و او شترش را به غلامش داد، وقتی نخستین گروه مردم او را دیدند گفتند: امیرالمؤمنین کجاست؟ گفت جلوی شما - یعنی خودش می باشد - مردم به جلو

^۱ - البداية والنهاية ۷/۵۹-۶۰

رفتند و از او گذشتند تا این که او به ایلیه رسید از سواری پایین آمد و به مردم گفته شد امیرالمؤمنین وارد ایلیه شده و در آن اقامت کرده است، پس مردم به سوی او برگشتند.^۱

همکاری علی علیه السلام با خلفای سه گانه

علی علیه السلام با خلفای سه گانه به ویژه با شیخین (ابوبکر و عمر) همکاری می کرد، آری علی در دشوارترین موقعیت ها رای درست را به آنها پیشنهاد می نمود، و آنان به دانش فراوان و فهم دقیق و نظر درست او اعتراف کردند و او را مورد ستایش قرار داده اند. تاثراتی که علی علیه السلام به سبب وفات ابوبکر و شهادت عمر اظهار نمود بر این دلالت می نماید که رابطه ی صمیمانه و مخلصانه ای با آنها داشته است، و می توانیم به دو خطبه ای که او به مناسبت این دو واقعه بیان نموده است در کتابهای تاریخ به آن مراجعه کنیم که اسلوب شیوا و ویژگیهای بیانی و ادبی و بلاغتی در آن به وضوح متجلی می شود و اینجا به خاطر این که سخن به درازا نکشد آن خطبه ها را نقل نمی کنیم.^۱

امیر علی می نویسد: “علی بن ابی طالب و اعضای خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از وفات پیامبر صادقانه و با دلی باز بر خلافت ابوبکر رضی الله عنه توافق نمودند”

اما ویلیام میور با وجود این که از وجود سوء تفاهم میان ابوبکر و علی در مورد ترکه وارث شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفته است، اما باز هم با تاکید تمام بیان داشته که علی به دیدار ابو بکر می رفت و نزد او حاضر می شد، همان طور که پیش دیگر اصحاب می رفت با این که قضاوت کل را انجام می داد. ویلیام میور نیز اعتراف کرده است که عموماً علی نامه های ابوبکر را جواب می داد. و همچنین استاد

^۱ - طبری ۴/۲۰۳-۲۰۴

^۱ - مراجعه کنید، الرياض النضرة في فضائل العشرة محب الدين طبري (م ۶۹۴ هـ)

عسکری جعفری در ترجمه انگلیسی کتاب نهج البلاغه که جمعیت جهانی شیعه آن را نشر و پخش نموده گفته است که عمر از علی مشوره می گرفت و نظرهایش را می پذیرفت و هنگامی که عمر از او در مورد جنگ علیه امپراتور روم نظر و مشوره خواست علی چنین مشوره داد که عمر آنجا بماند و فرمانده و افسر ماهر دیگری را برای فرماندهی لشکر بفرستد و نیز در جنگ سر نوشت ساز علیه نیروهای فارس علی با شرکت عمر در جنگ مخالفت کرد و او را از حضور در میدان نبرد باز داشت. و برای این که برای این بخش مهم تاییدی بیابیم می توانیم به نهج البلاغه، خطبه های شماره ۱۳۷ - ۱۴۹ علی علیه السلام مراجعه کنیم.

وقتی مردم عثمان را محاصره کردند و از رسیدن آب به او جلوگیری به عمل آوردند، عثمان از بلندایی رو به مردم کرد و گفت: آیا علی در میان شما هست؟ گفتند نه، گفت: آیا سعد در میان شما است؟ گفتند: نه پس ساکت شد، سپس فرمود آیا کسی نیست که علی را خبر کند تا به ما آب بدهد؟ این سخن به علی رسید و علی سه مشک پر از آب برای او فرستاد نزدیک بود آبها به عثمان نرسد و شماری از غلامان بنی هاشم. بنی امیه زخمی شدند تا این که آب به عثمان رسید، به علی خبر دادند که می خواهند عثمان را به قتل برسانند، او به فرزندانش حسن و حسین گفت: شمشیرهایتان را بردارید و بروید و در کنار دروازه خانه عثمان بایستید. کسی را نگذارید که دستش به او برسد.^۱

وقتی مردم خانه عثمان علیه السلام را محاصره کردند، علی علیه السلام حسن علیه السلام و غلامش قنبر را فرستاد و آنها را دستور داد تا از ورود مردم به خانه عثمان علیه السلام جلوگیری نمایند، شورشیان به سوی عثمان تیر اندازی کردند تا این که حسن علیه السلام دم در عثمان علیه السلام با خونها رنگین شد و سر قنبر غلام علی علیه السلام زخمی شد و مردم از آن در که حسن علیه السلام

^۱ - ن/ك تاريخ الخلفاء سيوطي ترجمه عثمان علیه السلام ص ۱۵۹ - ۱۶۰ و دیگر کتابهای تاریخ

نگهبانی آن بود نتوانستند وارد خانه عثمان رضی الله عنه شوند و از پشت از دیوار بالا رفتند و وارد شدند و عثمان رضی الله عنه را در حالی به شهادت رساندند که قرآن تلاوت میکرد.^۱

ارتباطات اهل بیت و اصحاب کرام رضی الله عنهم

قرآن کریم اصحاب کرام رضی الله عنهم را چنین توصیف نموده است: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ الفتح: ۲۹ بر کافران سرسخت و با یکدیگر مهربان اند، زندگی و روابط متبادل آنها و رفتارهای برادرانه شان با یکدیگر و دوستی آنها با یکدیگر و بزرگداشت یکدیگر و رعایت کردن همدیگر و ادای حقوق یکدیگر، این نص قرآنی را تایید می کند، امیر علی راست گفته است، آن جا که می گوید: «صلابت اصحاب در خود دین بزرگترین دلیل بر صداقت پیامبر صلی الله علیه و آله و اخلاص داشتن او در هدفی که برای آن مبعوث شده می باشد.^۲ و هر آن چه بر خلاف این شهادت قرآنی مردم از آنها گفته یا می گویند، به معنی تکذیب قرآن و غلط قرار دادن تاریخ و بد گمانی و تردید افکنی در تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله است و در اینجا برخی از واقعه و رخدادهایی که به آنها مربوط است نقل می کنیم:

در روایت بخاری از عقبه بن حارث رضی الله عنه آمده است که گفت: «ابوبکر رضی الله عنه نماز عصر را خواند و بیرون آمد و به راه افتاد و حسن را دید که با کودکان بازی می کند، حضرت ابوبکر او را بردوش خود گذاشت و گفت: پدرم فدایش باد شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله است و شبیه علی نیست، و علی خندید»^۱

^۱ - ن/ک تاریخ الخلفاء سیوطی ترجمه عثمان رضی الله عنه ص: ۱۵۹ - ۱۶۰ و کتابهای دیگر تاریخ

^۲ - Amir ali . The spirit of islam London . 1923 P. 22

^۱ - صحیح البخاری کتاب المناقب باب صفة النبي صلی الله علیه و آله ۵۰۱/۱ چاپ هند

و حسین بن علی علیه السلام می گوید: " روزی عمر رضی الله عنه به من گفت: چرا تونمی آیی و پیش ما نمی نشینی؟ پس از آن روزی من آمدم او و معاویه تنها بودند و فرزند عمر دم در منتظر بودوبه او اجازه ورود داده نشده بود، من برگشتم عمر مرا دید فرمود: فرزندم پیش من نیامدی؟ گفتم آمدم تو با معاویه به خلوت نشسته بودی ابن عمر رضی الله عنه را دیدم به انتظار اجازه ورود بیرون نشسته است پس برگشتم گفت: تو از عبدالله بن عمر رضی الله عنه به ورود سزاوار تر بودی و می توانستی واردشوی، مفاهیم ایمانی و نیکی هایی که بر ما فرو ریخته است احسان خداوند است و بعد به برکت شماس است و سپس دست نوازش روی سر من گذاشت " ^۲

و ابن سعد از جعفر صادق و او از محمد باقر و او از پدرش علی بن حسین روایت می نماید که گفت: باری از یمن به نزد عمر رضی الله عنه لباسهای گرانبهایی آورده شد او آنها را میان مردم تقسیم کرد، مردم این لباسها را پوشیدند و به مسجد آمدند عمر رضی الله عنه در میان قبر و منبر نشسته بود، مردم به نزد او می آمدند و او را سلام می کردند و برایش دعای خیر می نمودند، حسن و حسین از خانه مادرشان فاطمه رضی الله عنها بیرون آمدند و از آن لباسهای قیمتی بر تن آنان نبود. عمر رضی الله عنه اخم کرد و اندوهگین نشسته بود سپس گفت: آنچه پوشیده اید مرا ناراحت کرده است، گفتند: ای امیرالمؤمنین تو به رعیت خود پوشاک داده ای و خوب کرده ای؟ گفت: من بخاطر این نوجوانان ناراحت هستم که از این لباس بر تن ندارند، چون این لباسها برایشان بزرگ بود و آنها کوچک بودند سپس به فرماندار یمن نامه نوشت که دو لباس قیمتی برای حسن و حسین بفرست و زود این کار را بکن و فرماندار یمن دو دست لباس قیمتی فرستاد و عمر آنها را به حسن و حسین داد و آنها پوشیدند. ^۱

^۲ - کنز العمال ۱۰۵/۷ الاصابه ۱۳۳/۱ ، با سند صحیح .

^۱ - نیز حواله گذشته ص ۱۰۶ .

از ابو جعفر روایت است که عمر رضی الله عنه وقتی خواست برای مردم حقوق مقرر نماید پس از آن که خداوند شهرها را برایشان فتح نمود پس مردمانی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را جمع نمود، عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه به او گفت: از خودت شروع کن، گفت: نه سوگند به خدا، از کسی شروع می‌کنم که به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک تر باشد و از بنو هاشم، قبیله پیامبر شروع می‌نمایم، پس برای عباس و سپس برای علی حقوق مقرر کرد و به ترتیب برای برای پنج قبیله حقوق مقرر نمود تا که به قبیله بنی عدی در آخر رسید، و به این ترتیب اسم افرادی از بنی هاشم را که در جنگ بدر حضور داشته اند نوشت، سپس افرادی از بنی امیه بن عبدالشمس که در جنگ بدر شرکت داشته اند نامهایشان را نوشت و سپس همچنان نام افراد نزدیک تر به پیامبر صلی الله علیه و آله را نوشت و برایشان بخشش و هدایا را مقرر نمود و برای امام حسن و امام حسین گرچه در این گروه نبودند حقوقی به اندازه اینها مقرر کرد، به خاطر نسبت و مقامی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند.^۱

علامه شبلی نعمانی در کتابش (الفاروق) تحت عنوان “ رعایت حقوق و آداب میان اهل بیت و اصحاب ” می‌گوید: عمر رضی الله عنه در امور مهم قبل از آن که با علی مشوره کند هرگز تصمیم قطعی نمی‌گرفت و علی با نهایت خیر خواهی و مخلصانه به او مشوره می‌داد و عمر رضی الله عنه تلاش نموده بود تا فرماندهی لشکر را در جنگ “ نهانند ” به علی بسپارد، اما علی موافقت نکرد و هنگامی که عمر رضی الله عنه به بیت المقدس سفر کرد علی را در همه کارهای خلافت در مدینه جانشین خود نمود و نهایت انسجام و یکپارچگی آنها وقتی که علی دخترش ام کلثوم که دختر فاطمه رضی الله عنها بود به ازدواج عمر در آورد متجلی شد و نماد پیدا کرد.^۲ و آنچه

^۱ - کتاب الخراج ابو یوسف ص ۲۴-۲۵

^۲ - در مورد این ازدواج و دلایل آن و مناقشه تاریخی و علمی و کلامی در این موضوع بحث مهمی در کتاب معروف محسن الملك بنام آیات بینات ۱/۱۲۷-۱۶۴ چاپ مرزا پور آمده است .

بیش از همه چیز بر روابط محکم و خالص عمر و علی دلالت می نماید این است که علی دخترش را به ازدواج عمر در آورد با این که سن عمر بالا بود و زنهایی هم داشت و همچنین علی سه فرزندش را بنامهای خلفای پیش از او (ابوبکر، عمر، عثمان) نامگذاری کرد.^۱

این واضح ترین نمونه برای اعتماد و محبتی است که علی و عمر با یکدیگر داشتند و نیز می توانیم مثالهای دیگری برای این ارتباط قوی ارایه دهیم، اما از آن جا که می خواهیم بحث را مختصر کنیم به آنچه بیان نمودیم اکتفا می کنیم.

تصویری زیبا از دوران اصحاب به قلم شاعر بزرگ هند الطاف حسین حالی

و بنا بر این ویژگیها اولین جامعه اسلامی که بر اساس همراهی با پیامبر ﷺ و تربیت ایمانی و تعالیم قرآنی استوار بود گلدسته ای زیبا بود که هر گل و هر برگ آن سبب زیبایی آن بود و قبیله های مختلف و خانواده های متعدد و مردانی از طبقات مختلف به یک خانواده خوش رفتار و هم دل تبدیل شده بودند و تربیت اعجاز انگیز پیامبر ﷺ و تعالیم جذاب اسلام آنها را بر محبت و اعتماد گردآورده بود و در این مناسبت جز این که قطعه ای از سروده های شاعر بزرگ، الطاف حسین حالی از دیوان معروفش که به (شش بیتی حالی) مشهور است نقل کنیم، چاره ای نمی بینیم.

او در این اشعار تصویری گویا و زیبا از جامعه اصحاب ﷺ ارائه داده است با این که این تصویری است که از حقیقت و واقعیت سخن می گوید، اما بسسیار زیبا و دلکش است که بعد از سیره پیامبران و تاریخ آنها را در مجموعه بزرگ و گسترده انسانیت جایگاه والا و بالاتر از همه دارد. شاعر بزرگ که از خلافت راشده و حالت صحابه چنین می گوید که ترجمه اش تقدیم خوانندگان می شود. وقتی خداوند به

^۱ - العبقریات عباس محمود عقاد مصري، عبقرية الامام ص ۹۵ چاپ دارالفتوح، قاهره

امت اسلام نعمت حق را ارزانی کرد و پیامبر مسئولیت خود را به بهترین گونه انجام داد و حجت الهی بر بندگان اقامه گردید و پیامبر از جهان رخت بریست و به ملکوت اعلی پیوست، بعد از خود امتی به جا گذارد که وارث اسلام شدند و نظیر این امت در تمام جهان به ندرت یافته می شود. همه این مردم تسلیم فرمان اسلام بودند و مسلمین را یاری می کردند به خدا و پیامبرش وفا دار بودند، با یتیمان و بیوه زنان همدردی می کردند، از راه کفر و باطل بیزار بودند و در راه حق و وجدان مستانه جانهایشان را فدا می کردند.

آنها رسمهای جاهلیت را محو و نابود کردند و اساس کهنات را درهم کوبیدند و در برابر فرمانهای دین سر تسلیم فرو آوردند و جانها و مالهایشان را در راه خدا سخاوتمندانه فدا نمودند، خودشان را در برابر هر مصیبت و بلایی سپر قرار می دادند، چون آنها جز از خداوند از چیزی نمی ترسیدند. اگر در میان خود در مورد چیزی اختلاف می کردند منبع آن جز اخلاص چیزی دیگر نبود و هر گاه در مورد کاری به کشمکش می پرداختند، گویا این کشمکش و زد و خورد از صلح و مسالمت بهتر بوده است و آن جز موج آزادی ایمانی که تمام باغهای جهان بشریت را سر سبز و خرم کرد چیزی دیگر نبود. آنان در خوردن و نوشیدن تکلف نمی کردند. زیبایی و خود آرایی را از خلال پوشاک جستجو نمی کردند و فرمانده و سرباز در یک سطح بودند و همچنین ثروتمند و فقیر در یک حالت قرار داشتند. آری باغبان بزرگوار باغچه ای درست کرده بود و درختان برابر و همگونی در آن کاشته بود، خلیفه چوپان و نگهبان امت بود آن طور که چوپان از گله گوسفندان مراقبت می کند، بین مسلمان و ذمی فرق نمی گذاردند و نه آنها به وجود فرقی میان برده و آزاد باور داشتند و همچنین رابطه کنیز و بانو چون رابطه خواهران و مادران و دختران با یکدیگر بود، بیشتر تلاشهای آنان بر راه حق متمرکز شده بود و فقط بر اساس حق روابطشان محکم بود و آتش خشم آنان خود به خود روشن نمی شد و بلکه

مهارشان فقط در دست شریعت بود پس هر کجا که از آنها خواسته می شد که نرمی کنند، نرم می شدند و هر کجا که برای جنگ و مبارزه خواسته می شدند، حرکت می کردند.

و در جای میانه روی، میانه روی می کردند و در محل سخاوت بزرگوار و بخشنده بودند و به اصل اعتدال در محبت و دشمنی پایبند بودند و بدون این که جایی اقتصای محبت نماید محبت نمی کردند و بدون علت متنفر نمی شدند و هر کس که در برابر حق سر تسلیم فرود می آورد، تسلیم او می شدند و هر کس که از حق رو می گرداند از او روی بر می تافتند.^۱

دلیل اجابت سرشت انسانی برای تلاشهای اصلاح و افتخار بزرگ انسانیت:

سیمای جامعه اسلامی و قامت آن که در پرتو قرآن و سنت و تاریخ معتبر نماد پیدا می کند و بالاتر از این، آنچه از طبیعت و رویکردهای این جامعه متجلی می شود تنها این مسلمانهایی را که در آغوش نبوت تربیت یافتند و رهنمودهایشان را در مکتب نبوت و قرآن فرا گرفتند به تصویر نمی کشد و مجسم نمی نماید بلکه سیمایی زیبا و شگفت انگیز از شمار زیادی از مردمانی که نظیر نداشتند را ارائه می دهد، حتی نمی توان تعداد اندکی را مانند آنها ارایه داد با این که قرنهای زمان و مکان آنها با دیگر مردم تفاوت دارد و نمی توان گروهی را نشان داد که در برخی از سطوح و نمونه با آنان شبیه باشد و نظیر آنها باشد.

از این صلاحیت فطرت انسانی برای پذیرفتن خیر و ترقی آن و امکانات وسیعی برای پاکیزگی و بلند پروازی آن - تا جایی که ذهن انسان تصور نمی تواند کند - و موفقیت تلاشهای مخلصانه ای که مردان مصلح و یاری شده از اجانب خدا میبذول

^۱ - مدالاسلام و جذره (حدس حالی) ص ۳۷-۳۸

داشته اند و اثرات ماندگار آنها به خوبی و به طور کامل روشن و هویدا می گردد و جادارد که بشریت به خاطر آن به خودش ببالد و انسان در هر عصر به خاطر آنچه - به فرمان الهی - در میان هممنوعان خود یافته افتخار کند و این چیزی است که انسانها را از بیماری های مایوسی و احساس حقارت و فرار از جامعه انسانی نجات می دهد و همت های آنان که در خط درست کار می کنند بالا می رود و انگیزه و مشوق محبت خالصانه به همه پیامبران به ویژه به حضرت ختمی مرتبت و امام پیامبران محمد ﷺ در وجود ریشه می دواند و با مشاهده آثار و نتیجه های تربیت و تعلیم پیامبر ﷺ ایمان داشتن به غیب و نا پیدا به ایمانی از روی مشاهده تبدیل می شود.

و شیخ الاسلام ابن تیمیه بسیار درست گفته است آن جا که می گوید: بهترین افراد این امت اصحاب پیامبر هستند، در امت هیچ مجموعه ای بزرگتر از آنها که بر حق و هدایت گرد آمده باشد وجود نداشته است و هیچ گروهی از آنها از اختلاف و تفرقه دورتر نبوده است و هر کاستی و کوتاهی که از آنها گفته می شود اگر با آنچه در دیگران یافته می شود مقایسه کرده شود بسیار اندک به نظر می آید. و اگر عیب هایی که در امت وجود دارد با عیب هایی که در دیگر امت ها یافته می شود مقایسه شود بسیار اندک و ناچیز است، اشتباه عیب گیرندگان و طعنه زنان به اصحاب این است که لکه سیاه کوچکی در پارچه سفید توجه آنها را جلب کرده است و سفیدی تمام پارچه را نمی بینند و دیگر گروهها غیر از اصحاب مانند پارچه ای سیاه هستند که تمام سیاه است و فقط یک نقطه سفیدی در آن به نظر می آید.^۱

^۱ - منهاج السنة شیخ الاسلام ابن تیمیه ۲۴۲/۳

سیمای مشوه و تاریکی که شیعه از دوران نمونه و نسل اول اسلامی به تصویر

می کشد

اما کاملاً برعکس این، گروهی ادعا می کنند که مسلمانند و امت پیامبر ﷺ می باشند که فرقه امامیه اثنا عشری هستند آنها از این جامعه و دوران تصویری بر عکس ارائه می دهند که همه تلاشهایی که پیامبر ﷺ در زمینه تربیت و توجیه مبذول داشته است را پوچ و باطل می انگارد و چنان شکستی برای او ثابت می کنند که در دنیا شاید هیچ مصلح و مربی ماهر و مخلصی که از جانب خدا مامور نبوده و از آسمان کمک نمی شده است، و وحی بر او نازل نمی شده با آن موجه نشده است، گروه امامیه به علت ناسپاسی و جفا و خیانت و حق پوشی و خود پرستی و حب جاه و جایز قرار دادن استفاده از هر نوع تلاشها و دسیسه ها و تحریفات و افتراء ها به خاطر اهداف پلید شان چنان سیمای مشوه و کم رنگ و نا پسندی ارایه می دهند. این سیمایی مشوه و ناپسند است که نه تنها مردم را از سر نوشت تلاشهای اسلامی تربیتی نا امید می کند، بلکه انسان را از صلاحیت تمام انسانیت و سر نوشت و آینده مایوس می کند.

از دیدگاه شیعه امامیه نتیجه تمام تلاشهای سهمگین که پیامبر ﷺ در طی بیست و سه سال صرف نمود فقط سه نفر (و طبق روایتی چهار نفر) بوده است. و همین سه یا چهار نفر فقط بعد از وفات پیامبر ﷺ به اسلام پایبند بوده اند و غیر از اینها دیگر اصحاب بلافاصله بعد از وفات پیامبر ﷺ رابطه شان را با اسلام قطع نموده اند - العیاذبالله - و امامیه ثابت کرده اند که همراهی پیغمبر ﷺ و تربیت او در هدفی که مورد نظرش بوده است شکست خورده و نا کام شده است. ^۱ در کتاب "الجامع

^۱ - اگر سخن گفتن از هدایت ها و اثرات افراد امت - که به فضل تربیت پیامبر ﷺ به آن جایگاه رسیده اند - در کنار تاثیر انقلاب انگیزی که همراهی پیامبر ﷺ و تربیت او بوجود آورد نوعی بی ادبی و جسارت نبود ما از زندگی مصلحان بزرگوار و راهنمایان راه در طی عصر های مختلف سخن می گفتیم که سخن گفتن از آنها بر این

الکافی ” که شیعه اثنا عشریه آن را صحیح ترین کتاب می شمارند در فصل آخر آن تحت عنوان (کتاب الروضه) روایتی از امام ابی جعفر (امام محمد باقر) نقل شده که می گوید: (همه مردم بعد از پیامبر ﷺ مرتد شدند، به جز سه نفر، گفتم: آن سه نفر کی هستند ؟ گفت: مقداد ابن اسود، ابوذر غفاری و سلمان فارسی رحمه الله علیهم و برکاته ”^۱

خمینی و گفته هایش

رهبر انقلاب ایران و بنیانگذار “ حکومت اسلامی ” و نایب امام غایب!!، در کتابش کشف الاسرار، اصحاب را با چنان صفت‌هایی توصیف می کند که آنها را افرادی دنیا پرست، خدانترس، و تحریف کنندگان قرآن و در نهایت کافر می شمارد، او در کتابش کشف الاسرار می گوید: آنهايي (صحابه) که جز برای دنیا و ریاست با اسلام و قرآن سروکار نداشتند و قرآن را وسیله ی اجرای نیات فاسده خود کرده بودند، ترسی نداشتند که آن آیات را از قرآن بردارند - آیاتی که دلالت بر امامت علی

دلالت می نماید که هر کس مدت زمانی با آنها هم‌نشین بوده و دست در دست آنها گذاشته است به فردی خوب و شایسته تبدیل می شده است ، اما سراغ داریم که مجرم‌ان سرکش و منحرفان سنگدل وقتی که دیدارشان با آن مصلحان و توبه در پیش آنها برایشان مقدور بوده به مردانی پرهیزگار و نمونه در استقامت بر عقیده و پرهیز از گناه و بدی‌ها تبدیل شده اند ، و در تاریخ اتفاق افتاده که فرد گناه پیشه و مجرمی که مردم از ترس اخلاق و رفتار نادرستش از او فرار می کردند و از اصلاح او ما یوس بودند اگر اتفاقی فقط يك شب را در کنار یکی از این صالحان و مریبان سپری می نمود این مجرم به مرد پرهیزگار که شب‌ها را با خواندن نماز صبح می نماید تبدیل می شد و تا آخرین دم زندگی بر این خصلت زبانی استقامت داشت ، چنین واقعاتی از دوران رسالت تا قرن‌ها بعد حتی در سرزمین‌هایی دور از مرکز اسلام مانند هند رخ داده اند ، برای تفصیل بیشتر به کتاب (الامام الذی لم یوف حقه عن الانصاف والاعتراف) اثر مؤلف و دیگر کتابش (اذا هب ریح الايمان) و علاوه از این به دیگر کتابها مراجعه کنید .

^۱ - فروع الکافی الجزء الثالث فصل “ کتاب الروضة ” ص ۱۱۵ چاپ لکهنو و طبق روایتی دیگر عمار بن یاسر چهارمین این افراد است

و امامت ائمه میکند - و کتاب آسمانی را تحریف کنند و برای همیشه قرآن را از نظر جهانیان بیندازند، تا روز قیامت این ننگ برای مسلمانها و قرآن بماند و همان عیبی را که مسلمانان به کتاب یهود و نصارا می گرفتند، عیناً برای خود اینها ثابت شود.^۲ و در جایی دیگر می نویسد:

آن که فرضاً در قرآن اسم امام را تعیین می کرد، از کجا که خلاف بین مسلمانها واقع نمی شد، آنهایی که سالها در طمع ریاست خود را به دین پیغمبر چسبانده بودند و دسته بندیها می کردند ممکن نبود به گفته قرآن از کار خود دست بردارند، با هر حيله بود کار خود را انجام می دادند، بلکه شاید در این صورت خلاف بین مسلمانها طوری می شد که به انهدام اصل اسلام منتهی می شد زیرا که ممکن بود آنها که در صدد ریاست بودند، چون می دیدند که به اسم اسلام نمی شود به مقصود خود برسند حزبی بر ضد اسلام تشکیل می دادند.^۱ و دیگر گفته های خمینی در مورد شیخین (ابوبکر و عمر) و ذی النورین (عثمان) و سایر اصحاب رضی الله عنهم - که نمی توانم آن را در اینجا نقل کنم - برای اطلاع از آن به کتاب فارسی اش "کشف الاسرار" مراجعه کنید یا به کتاب شیخ محمد منظور نعمانی "الثورة الايرانية، الامام الخميني، والشيعة" مراجعه شود، چون نقل کردن آن در اینجا لازم نیست و نیز ممکن هم نیست که همه اینجا نقل شوند.

تحلیل روشن و صریح امیر محسن الملک

^۲ - کشف الاسرار ص ۱۱۴

^۱ - کشف الاسرار ۱۱۳-۱۱۴

تحلیل و اظهار نظر امیر محسن الملک^۱ (سید محمد مهدی علی) عقاید این فرقه در مورد اصحاب کرام علیهم السلام و رفتارشان با یکدیگر در کتابش “آیات بینات” چنان صریح و روشن است که نمی توان به آن چیزی اضافه کرد، و هر انسان که از فطرت و طبیعت سالمی بر خوردار باشد، بعد از دانستن این واقعیت نمی تواند در برابر آن واکنشی نشان دهد و آرایه آن زیباتر از روش او آسان نیست، او می گوید: حقیقت این است که عقیده ای که شیعه در مورد اصحاب کرام علیهم السلام دارند باعث می شود تا پیامبر صلی الله علیه و آله مورد تهمت قرار بگیرد و هر کس که از این عقیده ها اطلاع داشته باشد در مورد دین اسلام دچار شک و تردید می شود، زیرا کسی که در مورد افرادی که به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردند چنین معتقد باشد که آنها فقط به ظاهر مسلمان بوده اند اما در حقیقت کافر بوده اند - العیاذ بالله - و بلافاصله بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد شده اند نمی تواند نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله را تصدیق نماید، بلکه می تواند بگوید: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در نبوت خود راستگو می بود تعلیمات او مؤثر واقع می شدند و افرادی یافته می شدند که از صمیم قلب به او ایمان می آوردند و از تعداد زیادی که به او ایمان

^۱ - او امیر محسن الملک میر نواز جنگ سید مهدی علی فرزند سید ضامن علی حسینی (۱۲۵۳-۱۳۲۵ هـ) از افراد ممتاز و برجسته این دوران می باشد و او یکی از سازندگان نسل فرهنگی و خدمتگزاران به آن شمرده می شود . او در خانواده ای شیعه به دنیا آمد و به سبب طبیعت سالم و صلاحیت ویژه او در تفکر و اندیشیدن به مذهب اهل سنت روی آورد و به آن چنگ زد ، وی به دعوت امیر مختار الملک در سال ۱۲۹۱ هـ به حیدر آباد رفت و مقام ویست عالی را در آن جا به عهده گرفت و در آن جا اصلاحات بزرگی در حکومت انجام داد و صلاحیت های عقلی و کاربردی که خداوند به او بخشیده بود اثبات کرد ، در سال ۱۳۰۵ هـ به انگلیس سفر نمود و در آن جا از مراکز آموزشی دیدار کرد و بازوی راست و یاور توانای سر سید احمد خان (مؤسس دانشگاه اسلامی علیگره) در طول زندگی اش بود و به عنوان دبیر کنفرانس آموزش اسلامی و مدیر دانشکده علوم دانشگاه علیگره انتخاب شد (M.A.O.College) و تا آخر زندگی اش بر این پست باقی بود ، امیر محسن الملک شخصیتی مهم و از توانایی والایی در سخنرانی و نگارش بر خوردار بود ، کتاب (آیات بینات) او در موضوع خود کتابی بی همتا و بسیار ارزشمند است ، (برای اطلاع از شرح حال او به کتاب “ نزهة الخواطر ” اثر علامه سید عبدالحی حسینی رحمه الله جلد ۸ مراجعه کنید)

آورده بودند صد یا دویست نفر بر ایمان خود ثابت قدم و پایدار می ماندند پس وقتی اصحاب کرام علیهم السلام در ایمان و اسلام خود (آن گونه که آنها گمان می برند) کامل نمی بودند پس چه کسانی از هدایت و رهنمودهای پیامبر متاثر شده اند و شمار کسانی که از نبوت او استفاده نموده اند چقدر است، پس اگر اصحاب او به جز چند نفر بیه گمان آنها منافق و مرتد بوده اند- (العیاذ بالله) پس چه کسی اسلام را پذیرفته است ؟ و چه کسی از تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله و تربیت او بهرمنند شده اند.^۱

سخن شعبی در مورد شیعه

امام شعبی متوفای سال ۱۱۰ هـ در مقایسه شیعه با یهود و نصارا و قضاوت آنها در مورد یاران پیامبرانشان و شناخت جایگاه آنان بسیار زیبا گفته است، از او روایت شده که او گفت: “ از یهودیان پرسیده شد که بهترین افراد دین شما چه کسانی هستند ؟ گفتند: بهترین افراد امت ما یاران و اصحاب موسی می باشند، و نصارا پرسیده شدند که بهترین افراد ملت شما چه کسانی هستند ؟ گفتند: یاران عیسی بهترین افراد امت ما هستند. و از رافضه و شیعه پرسیده شد که بدترین افراد امت شما چه کسانی هستند ؟ گفتند یاران و اصحاب محمد بدترین افراد امت ما هستند. به آنها دستور داده شده است تا برای اصحاب طلب آمرزش کنند، اما آنها آنان را دشنام دادند ”.^۱

مقایسه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله با دنیا پرستان و سرکشانی که به حکومت و ریاست

چشم دوخته اند

^۱ - آیات بینات ۶/۱-۷ چاپ میرزا پور (هند) سال ۱۸۷۰ م

^۱ - منهاج السننه ۶/۱

چنان به نظر آید که این روافض اصحاب کرام علیهم السلام و کسانی را که در مدرسه نبوت تربیت شده اند بر مؤسسين حكومتها و افراد ماجراجو و بی دقت و جاه پرست و حریص بر مال و ثروت مقایسه کرده اند، افرادی که نمونه آن در پادشاهان ایرانی از قبیل پهلوی و کیانی و اخیراً صفوی ها و قاجار نمادها پیدا می کند، اگر درست باشد که پدر بزرگ و جد اعلای خمینی از ایالت اوده هند به ایران هجرت کرده است شکی نیست که او اصحاب کرام علیهم السلام را با فئودال ها و زمین دارها و شاهان^۱ و فریبکاران ماهر و مردان پرونده و مجادله و دادگاه، آنهایی که استفاده از هر وسیله ای را برای بدست آوردن زمین و زن و مال، جایز می دانند مقایسه کرده است. ﴿ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَىٰ﴾

﴿النجم: ۳۰﴾

شرط دوم

فرق بین پیامبر این دین با حکام سیاسی و جنگجویان کشور گشا الگوی نبوی در مورد خویشاوندان و افراد خانواده:

پیش تر بیان کردیم که دومین شرط برای دینی که تمام نوع انسانی را مخاطب قرار می دهد و آن را به خوبیهای اخلاقی و رفتار نیک و اصلاح و تغییر بنیادی فرا می خواند این است که هدف اولین دعوت دهنده به این دین - مانند بنیانگذاران حکومتهای گذشته و عموم رهبران سیاسی که در تاریخ جهان شناخته شده اند - از ایثار و فداکاری و دعوتش و تلاشهایش تاسیس یک سلطنت خانوادگی و موروثی نباشد. و از تلاشهایی که صرف می نماید هدفش این نباشد که افراد خانواده اش را

^۱ - ایالت شمالی اوده بزرگترین مرکز مارکسیسم و نظام فئودالیزم در زمان حکومت انگلیس و پس از آن در هند بود

بر مردم مسلط نماید و ریاست و حکومت آنها را با هموار کردن راه برای رهبری و ریاست و رفاه و خوشگذرانی برای خانواده و خویشاوندانش تا مدتی طولانی و حفاظت از منافع آنها تا نسل های آینده بر مردم تحمیل نماید وقتی ما سیره نبوی را از این زاویه مورد بررسی قرار می دهیم با دنیایی از معجزات روبرو می شویم که در آن طبیعت و مزاج نبوت که افتخار تربیت الهی را به طور مستقیم دارد تا حدود زیادی متجلی می گردد آن گونه که پیامبر ﷺ اشاره نموده است (ادبنا ربی فاحسن تأدیبی)^۱، مرا پروردگارم تربیت نموده و مرا خیلی خوب ادب و تربیت کرده است. و اخلاق بزرگ پیامبر ﷺ که خداوند به آن گواهی داده و فرموده است ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (القلم: ۴) متجلی می شود. و تسلسل سیره نبوی به وضوح دیده می شود که قرآن به زبان هر پیامبری آن را محفوظ کرده است: ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (الشعراء: ۱۰۹) رهبر امپراطوری بیزانس هرقل (۶۱۰-۶۴۱ م) که مسیحی بود و مسلمان نبود اما به صورت ویژه ای از کتابهای دینی و تاریخی امت ها و ملت ها آگاهی داشت به این راز پی برده بود، بنابراین وقتی نامه ای را که پیامبر برایش فرستاده بود دریافت کرد، خواست تا حالات پیامبر ﷺ را بداند تا نظر درست و قطعی در مورد او ابراز دارد در آن وقت یکی از سرداران قریش، ابوسفیان که در آن روزها سرگرم دیدار از کشور او بود حضور داشت، هرقل چند سؤال از ابوسفیان کرد و یکی از سوالاتی که او از ابوسفیان پرسید این بود که گفت: “ آیا کسی از پدران و نیاکان این پیامبر پادشاه بوده است؟ ” ابوسفیان گفت: نه، سپس وقتی هرقل سخنانی را که میان ابوسفیان و او رد و بدل شده بود تحلیل کرد، گفت: “ و از تو پرسیدم که آیا کسی از پدران و نیاکان او پادشاه بوده است؟ و تو گفתי نه، بنابراین با خودم گفتم: اگر یکی از پدرانش پادشاه می بود می گفتم

^۱ - رواه ابن السمعاني في “ ادب الاملاء ” و این حدیث ضعیف است .

مردی است که سلطنت و پادشاهی پدرش را می خواهد.^۱ پس وقتی ما سیره نبوی را از این زاویه بررسی کنیم و با این مقیاس آن را بسنجیم مثالهای زیادی می بینیم که براین دلالت می نمایند که منظور و هدف پیامبر ﷺ از دعوت و جهادش که انجام داده این نبوده است که سلطنت را از دست خانواده های ساسانی و رومی گرفته و به عموم عربها برگرداند چه برسد به این که هدفش به سلطنت رساندن بنو هاشم و بنی عبدالمطلب و قریش باشد.

پس چگونه او می خواهد سلطنتی هاشمی تأسیس نماید یا حکومت و رهبری را برای خاندان عبدالمطلب بنیان گذاری کند، حتی نمایندگان این دین و دعوت که از زمره بزرگان و افراد رده اول اصحاب نبودند در این مورد خاطر شان آسوده بود و حقیقت را بسیار خوب می دانستند که هدف از این دین و دعوت، سلطنت و ریاست یک خانواده نیست و اندازه این را می توانیم از جواب صریح و بی پرده ربعی بن عامر به فرمانده لشکر ایرانی و بزرگترین مقام دولت ایران، رستم دریابیم وقتی که رستم از او پرسید "چه چیز شمارا به اینجا آورده است؟ گفت: خداوند مارا فرستاده تا هر کس از بندگان را که بخواهد از بندگی کردن بندگان به بندگی خداوند یگانه بیرون آوریم"^۱

رفتار و معامله پیامبر ﷺ و خانواده و خویشاوندانش نه تنها از شیوه رفتار و برخورد سرداران مادی گرا و افتخار کنندگان به پدران و نسب ها و عموم فرمانروایان که به اصل «الاقرب فالاقرب» (ابتدا آن که نزدیک تر است مقدم است) تن در می دهند، فرق می کرد، بلکه کاملاً با شیوه رفتاری آنها متضاد بود و اصلی که پیامبر ﷺ بر اساس آن عمل می کرد این بود که هر کس به او نسبت نزدیکی داشت او را در لحظه های امتحان و خطر بر مردم مقدم می نمود و او را در پیشاپیش خطرات قرار

^۱ - صحیح بخاری کتاب بدء الوحي ۷/۱ چاپ مصطفی الباب الحلبي قاهره ۱۹۵۳

^۱ - الهدایه و النهایه لابن کثیر ۳۹/۷ مکتبه المعارف ۱۹۶۶.

می داد و به هنگام تقسیم غنیمت های و جوایز و اموال اورادر آخر قرار می داد. وقتی که عتبه بن ربیع و شیبه بن ربیع، وولید بن عتبه - که از قهرمانان و جنگجویان عرب بودند - وقتی فریاد برآورده و به مبارزه طلبیدند، پیامبر ﷺ حمزه و علی و عبده را صدا کرد و به مبارزه با آنها میدان فرستاد با این که پیامبر جایگاه این قهرمانان مکی را خوب می دانست و در میان مهاجران شماری از قهرمان ها و شهبانان بودند که واقعاً می توانستند با آنها مبارزه نمایند، این سه نفر هاشمی از نظر خویشاوندی نزدیکترین افراد به پیامبر ﷺ بودند و بیش از همه آنها را دوست می داشت، پیامبر ﷺ آنها را برای مبارزه فرستاد و نخواست که با نجات دادن اینها از خطر افراد دیگری را به خطر بیاندازد، و خداوند چنین مقرر نموده بود که ایشان بر خطر غالب آیند و بر دشمن پیروز شوند و علی و حمزه رضی الله عنهما با شکست حریفانشان پیروز و موفق بازگشتند و عبیده زخمی شده بود.

و در سخنان علی بن ابی طالب ﷺ آن چه این موضوع را تأیید می نماید وارد شده است، او در یکی از نامه هایش می گوید: " وقتی نبرد سخت در می گرفت و خونین می شد و مردم شانه خالی می کردند و عقب می نشستند، پیامبر ﷺ برای حفاظت اصحابش از آسیب نیزه ها و شمشیرها خانواده اش را جلو و به خط مقدم می آورد، و برای همین بود که در روز جنگ بدر عبیده بن حارث کشته شد و حمزه در جنگ احد و جعفر در جنگ مته کشته شدند.^۱ اما وقتی پیامبر ﷺ فرض بودن زکات را اعلام کرد - که زکات یک رکن بزرگ و همیشگی تا روز قیامت و موسسه ای جهانی و وسیله همیشگی برای درآمدهای مالی است - زکات را بر بنی هاشم تا روز قیامت حرام قرار داد و هیچ بهره ای برای آنها در زکات مقرر نکرد، اما وقتی سود و ربا را حرام نمود، آن را از عمویش عباس بن عبدالمطلب شروع نمود و آن را

^۱ - نهج البلاغه ۱۰/۲ - ۱۱ چاپ استقامت قاهره .

در خطبه ای که در حجة الوداع ایراد نمود اعلام کرد پس فرمود: " اولین خونی از خونهای ما که آن را هدر اعلام می کنم خون پسر ربیعه ابن حارث است، او برای شیر خواری در میان قبیله بنی سعد بود و قبیله هذیل او را کشتند، و ربای جاهلیت بی اعتبار است و اولین ربا و سودی که آن را هیچ و باطل اعلام می کنم ربای عباس بن عبدالمطلب است که همه آن بی اعتبار و باطل می باشد."^۱

در خطر ها جلو و اول از همه و در منافع آخر از همه پیامبر ﷺ در همه مناسبت های راحتی و آرامش و بخشش ها و جوایز خویشاوندانش را در آخر قرار می داد و بر خلاف عادت عموم پادشاهان و فرمانروایان و رهبران سیاسی دیگران را بر آنها ترجیح می داد. از علی ﷺ روایت است که فاطمه شکایت کرد که از آرد کردن گندم اذیت می شود به فاطمه خبر رسید که کنیزهایی برای پیامبر آورده شده است پس فاطمه به نزد او آمد و از او خواست تا به او کلفت و خدمتگزاری بدهد پیامبر با او موافقت نکرد فاطمه ماجرا را با عایشه در میان گذاشت، وقتی پیامبر ﷺ آمد عایشه سخن فاطمه را برایش باز گو کرد (فاطمه می گوید) پیامبر به نزد ما آمد در حالی که برای استراحت به رختخواب رفته بودیم خواستیم بلند شویم گفت: درجایتان باشید، تا این که خنکی پاهایش را بر سینه ام احساس کردم فرمود: آیا شمارا به چیز بهتری از آن چه خواسته اید راهنمایی نکنم؟ هر گاه به رختخواب رفتید سی و چهار بار الله اکبر بگوئید و سی سه بار الحمد لله و سی سه بار سبحان الله بگوئید این برایتان از آن چه خواسته اید بهتر است.^۱

و در روایتی دیگر که احواد از طریق دیگر از علی ﷺ روایت نموده آمده است: سوگند به خدا که به شما نمی دهم و اهل صفة را رها نمی کنم که شکمهایشان از

^۱ - صحیح مسلم، کتاب الحج باب حجة التی، چاپ احیاء التراث العربی بیروت ۱۸۸/۲ و ابو داود با روایت جابر بن عبدالله .

^۱ - صحیح بخاری «کتاب الجهاد» باب الدلیل علی ان الخمس لنواب رسول الله ﷺ

گرسنگی پیچ می خورد و چیزی ندارند که برایشان خرج کنم بلکه این کنیزها را می فروشم و پولشان را برای آنها خرج می نمایم.^۲

و اینک نمونه هایی از رفتار پیامبر ﷺ با محبوبترین افراد از اهل بیتش و فرزندان خانواده اش ارائه می شود و بیان می کنیم زندگی که پیامبر ﷺ برای آنها می پسندید و شیوه زندگی که آنها زندگی به سر می کردند چیست؟

۱- از ابن عمر روایت است که پیامبر ﷺ وقتی بیرون می رفت آخرین کسی که پیامبر ﷺ با او خداحافظی می کرد فاطمه بود و چون بر می گشت اولین بار از فاطمه دیدار می نمود وقتی پیامبر از غزوه تبوک باز گشت فاطمه مقنعه کوچکی خریده بود و آن را با زعفران رنگین کرده بود و بر در خانه اش پرده ای آویزان کرده بود و یا در خانه اش زیر اندازی انداخته بود وقتی پیامبر این را دید برگشت و به مسجد رفت و در آن نشست، فاطمه فردی را به نزد بلال فرستاد و به بلال گفت: برو ببین چه چیزی پیامبر را از در خانه ام بر گرداند بلال به نزد پیامبر ﷺ آمد و او را خبر کرد، فرمود: اورادیدم که در آنجا چنان و چنین کرده بود، بلال آمد و فاطمه را خبر داد فاطمه پرده و همه چیزهای تازه ای که درست کرده بود پاره کرد و روسری که پوشیده بود بیرون کرد و انداخت و لباسهای کهنه اش را پوشید، بلال به نزد پیامبر آمد و او را خبر کرد آن گاه پیامبر آمد و بر او وارد شد، و فرمود: این گونه باش پدر و مادرم فدایت باد.^۱

۲- از ابن عمر روایت است که پیامبر ﷺ به منزل فاطمه آمد پس برگشت و وارد خانه شد و علی آمد و فاطمه ماجرا را برایش بازگو نمود علی این قضیه را به پیامبر

^۲ - فتح الاری شرح بخاری علامه بن حجر عسقلانی ۳۳/۷-۳۴ به روایت احمد

^۱ - امام احمد بن اسحاق بن اسکاعیل (۱۹۹ - ۲۶۷ هـ) ترکه النبی ﷺ و السبل التي وجهها فيها تحقیق دکتر ضیاء العمري - مطبعة الجامعة الاسلامية بالمدينة المنورة چاپ اول ۱۴۰۴ هـ ۱۹۸۴ م ص ۵۶ و رواة البخاری فی صحیحہ و ابو داود فی السنن .

ﷺ گفت، فرمود: من بر در خانه فاطمه پرده ای دیدم مرابا دنیا چکار، پرده تزئین شده بود. می گوید آن گاه علی این را برای فاطمه بیان کرد، فاطمه گفت: پیامبر آن چه دوست دارد مرا به همان کار فرمان دهد انجام می دهم، علی به پیامبر ﷺ گفت که فاطمه چنین گفته است فرمود: این پرده را برای خاندان فلانی بفرستید آنها به آن نیاز دارند.^۲

۳- از ثوبان مولای پیامبر ﷺ روایت است، پیامبر ﷺ وقتی به سفر می رفت آخرین دیدارش از خانواده اش را با فاطمه انجام می داد و وقتی از سفر می آمد اولین کسی که پیامبر از او دیدار بعمل می آورد فاطمه بود، پیامبر از یکی از جنگها آمد فاطمه پرده ای بر در خانه اش آویزان کرده بود و دو دست بند نقره ای بدست حسن و حسین کرده بود پیامبر وارد خانه اش نشد، فاطمه گمان کرد که آن چه او را از وارد شدن به خانه باز داشته است چیزهایی است که مشاهده نموده است، فاطمه پرده را پاره کرد و دستبند ها را از دست بچه ها باز کرد آنها گریه کردند و او دستبند ها رامیان آنها تکه تکه کرد آنها در حالی که گریه می کردند به نزد پیامبر ﷺ رفتند او دستبند ها را از دست آنها گرفت و فرمود: ای ثعبان این دستبند را برای فلانی ببر و این را برای فلانی ببر- گفت: خانواده ای در مدینه بودند - و فرمود اینها خانواده و اهل بیت من هستند دوست ندارم آنها خوبیهایشان را در دنیا بخورند، ای ثعبان برای

فاطمه گردنبندی از چوب و دو دستبند از عاج بخر.^۱ این طبیعت نبوی - که همه پیامبران دارای آن هستند - در سخنی که از او روایت شده نماد پیدا می کند،

^۲ - حواله گذشته ص ۵۷ و اخرجه احمد من طریق فضیل بن غزوان

^۱ - حواله گذشته ص ۵۷ - ۵۸ و اخرجه ابوداود فی السنن و احوذ فی المسند و ابن ماجه فی التفسیر .

روایتی که در آن آمده است: “ما گروه پیامبران از خود چیزی به ارث نمی گذاریم آن چه ما از خود بجای بگذاریم صدقه است.^۲ و تنها به این بسنده نکرد بلکه زندگی زاهدانه و با قناعت و بخشش و ایثار را برای خانواده و خاندانش تا روز قیامت ترجیح داد و از خداوند خواست و دعا کرد که “بار خدایا روزی محمد باندازه قوت و ضرورت بگردان.”^۱

نجات و پیشرفت در اسلام بستگی به کفایت و تلاش شخصی دارد

آیا در چنین حالتی ممکن بود که پیامبر ﷺ برای خانواده و خویشاوندانش اسباب حکومتی موروثی را فراهم نماید و یا این که خلافت و امامت^۲ را فقط محدود به آنها کند.^۳ اما واقعیت این است که برای عمومیت دین و مساوات انسانی طبق اصول اسلام و اعلام روشن و بی پرده قرآنی که معیار کرامت و برتری پرهیزگاری است ﴿

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾ الحجرات: ۱۳

و برای این که در هر زمان و مکانی فرصتهای رسیدن ببالا ترین مراتب روحانی و منصب های دنیوی برای تمام افراد امت محمد ﷺ بر حسب کارها و دانش و اخلاص به اندازه ی شایستگی هر یک فراهم باشد و جهت تشویق امت به عمل و پیشی گرفتن در کارهای خیر آن چه برای پیامبر ﷺ مناسب است این است که میدان علم

^۲ - بخاری و سنن ابوداود .

^۱ - صحیح بخاری کتاب الرقاق و صحیح مسلم کتاب الزهد .

^۲ - از مفهوم امامت نزد اثنا عشری ها و حدود آن و امتیازات آن در صفحات آینده سخن خواهیم گفت .

^۳ - علی ﷺ از دیدگاه اثنا عشری ها وصی پیامبر ﷺ است و طبق تصریح پیامبر و آیات قرآنی جانشین اول و خلیفه بلا فصل پیامبر و امام معصوم بوده است ، دنیا بدون امام نمی تواند باشد و باید امام از اهل بیت باشد و حجت خداوند در مردم اقامه نمی شود تا وقتی امامی نباشد و مردم او را نشناسند ایمان داشتن به این ائمه و شناختن آنها شرط ایمان هر فرد است (ن/ك رجال کثي ص ۷۸ اصول الکافی ص ۱۰۴)

و عمل و تلاش و کوشش را باز بگذارد و آن را محدود نکند و ندای قرآن در هر زمان در میان امت طنین می افکند که ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَعْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ آل عمران: ۱۳۳

و قرآن این حقیقت را بیان نموده که موفقیت انسان و سعادت و پیشرفت او بستگی به کوشش خود او دارد که صرف می نماید ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾ (۳۱) ﴿وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يَرَىٰ﴾ (۴۰) ﴿ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ﴾ (۴۱) النجم: ۳۹ - ۴۱ و قرآن تصریح نموده که هیچ کسی در آخرت بار کسی دیگر را بدوش نمی کشد و هر شخصی مسئول عمل خودش می باشد ﴿وَلَا نُزِرُ وَأَنْزِرُهُ وَزَرَّ الْآخِرَىٰ﴾ الأنعام: ۱۶۴ و در حدیثی که بخاری روایت کرده آمده است که پیامبر قبيله خودش، بنی عبد مناف را نامبرد و نزدیک ترین و عزیزترین افراد خانواده اش را نام برد و گفت: از دارایی شخصی من هر چه می خواهید درخواست کنید و در برابر خداوند نمی توانم برایتان کاری بکنم.^۴ می گفت: (ای بنی عبدالمناف در برابر خداوند نمی توانم برایتان کاری کنم، و ای صفیه عمه پیامبر ﷺ در برابر خداوند نمی توانم برایت کاری کنم و ای فاطمه دختر محمد هر چه از داراییهای شخصی من می خواهی در خواست کن در برابر خداوند برای تو نمی توانم کاری کنم) بلکه او این معامله را چنین تمام نمود که (هرکس از نظر عملش عقب بیافتد نسبتش او را جلو نمی برد)^۲

حکمت بزرگ الهی در ترتیب خلفا و در رفتار خداوند با اهل بیت

۴ - یعنی جز عمل و کوشش انسان پیش دیگر چیزی برای او کارساز نیست.

۱ - صحیح بخاری کتاب التفسیر باب (ی انذر عشیرتک الاقربین)

۲ - رواه مسلم .

از دیدگاه ما این یک واقعه اتفاقی نبوده است و نه نتیجه توطئه و برنامه ریزی بود که بعد از وفات پیامبر ﷺ فردی از بنی تمیم به عنوان جانشین او انتخاب شود به جای این که یکی از افراد خانواده اش مقام جانشینی را به عهده بگیرد - شخصیتی که بدون شک از اوصاف و فضائل والای انسانی بر خوردار بود - او ابوبکر صدیق بود که به انتخاب همه مسلمین و صلاحدید آنها به عنوان جانشین پیامبر ﷺ تعیین شد، با این که او از بنی هاشم و بنی عبدالمطلب نبود، این برای آن بود تا برای مردم روشن شود و برای اولین بار در ذهنشان جای بگیرد که اسلام نظامی موروثی و قضیه ای خانوادگی نیست، بلکه آن چه در امامت و خلافت اعتبار دارد کفایت و خدمات و انتخاب و داوری مسلمین است. و این را نیز که بعد از آن تا صدها سال بنی هاشم فقط به خاطر علم و فضل و زهد و پرهیزگاری و ایثار، فداکاری و تعصب دینی سزاوار بزرگداشت و اکرام امت اسلامی قرار داشته و هستند و جایگاه رهبری دینی و پیشوایی علمی را دارا بوده اند و امت این محبت و ارادت را نسبت به آنها ایفاء می نمود یک امر اتفاقی و اضطراری نمی بینیم و خداوند به آنها توفیق داد تا در دشوارترین موقعیت ها بارها اسلام را یاری دهند و در مقابل دشمنان اسلام ایستادند و در کالبد جامعه اسلامی نیرو و روح تازه ای بوسیله روحانیت راستین و عزم راسخ خویش دمیدند. ^۱ ذلک تقدیر العزیز العلیم ^۲

شرط سوم

^۱ - برای اطلاع بیشتر به سرگذشت این مردان ربانی و پیشوایان دینی و مجددان اسلام بعد از شهادت حسین بن علی و حسن بن علی ﷺ کسانی منتسب به خاندان اهل بیت بودند، مراجعه کنید آنها امت محمدر را در دشوارترین موقعیت ها یاری کردند و تاریخ بیشتر کشورهای اسلامی از شاهکارهای آنها زرین است که مسلمین به آن اعتراف نموده و به آن افتخار می نمایند .

^۲ - یس ۳۸

حفاظت خداوند از کتاب این دین و پاسداری خداوند از آن نصوص قرآنی که بر صحت و مصونیت قرآن دلالت می نمایند، در گذشته بیان کردیم که سومین شرط برای رسالت جاودانی این است که آخرین کتاب آسمانی که بر آخرین پیامبر نازل شده و اساس و پایه دین آن شمرده می شود و سر چشمه آموزه ها و دعوت اوست و وسیله ای همیشگی برای ارتباط مردم با آفریننده شان می باشد، باید هر حرف و نقطه آن از تحریف مصون و محفوظ و قابل فهم و در دسترس انسان باشد و خواندن و حفظ کردن و بخاطر داشتن و فهماندن و همگانی بودن آن در هر زمان ادامه داشته باشد بدون این که مانند کتابهای گذشته در آن تحریف بعمل آید و نباید مانند اثری تاریخی یا سندها و وصیت نامه های خانواده ها به یک طبقه یا یک خانواده منحصر و مختص باشد که جز به افراد ویژه نشان داده نمی شود و فقط آنها از آن اطلاع دارند، تصریحات قرآن در این مورد قطعی و صریح می باشند و وقتی که جبرئیل امین قرآن را به پیامبر ﷺ می رساند و پیامبر ﷺ برای حفظ کردن آن با همان عبارت و رساندنش به دیگران بسیار می کوشید و اهتمام می ورزید، خداوند به او وعده داد که قرآن را جمع خواهد کرد و همه آن را می خوانند ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ (۱۷) فَإِذَا قَرَأَهُ فَأُنشِئْهُ قُرْآنَهُ، ﴿۱۸﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿۱۹﴾ القیامه: ۱۷ - ۱۹ آیات به این اشاره می نمایند که قرآن در سینه ها محفوظ خواهد بود و بطور کامل تلاوت می شود بدون اینکه کم و کاستی در آن باشد و سپس شرح و بیان آن فراهم خواهد شد و مسئولیت ادامه یافتن آن تا روز قیامت بعهدہ گرفته شده است. سپس وقتی قرآن به مردم رسید و آن را بطور کامل یا بخشی از آن را در سینه ها حفظ و از بر نمودند و بعد از آن جنگهایی رخ داد و مردم در شهرها پراکنده شدند و شورشها و انقلابهایی پدید آمد، خداوند مسئولیت حفاظت قرآن را با همان کلماتش تا روز قیامت بعهدہ گرفته است، خداوند می فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ ﴿۱﴾ الحجر: ۹

گواهی مورخین غیر مسلمان

به جز شیعه اثنا عشریه که می گویند قرآن تحریف شده است، تمام مسلمانان گذشته و حال همه بر این عقیده اتفاق نظر دارند که قرآن از هر نوع تحریف و دستبرد محفوظ است، ما در این جا برای نقل اقوال ائمه اسلام و علمای بزرگ و شخصیت‌های برجسته مسلمین نیازی نمی بینیم زیرا سالم بودن قرآن از هر نوع تحریف و تغییر عقیده اهل سنت است که برآن اتفاق کرده اند.^۲ و نزد آنها عقیده تحریف نشدن قرآن بخشی از ایمان است. اما ما شهادت و گواهی افراد غیر مسلمان به ویژه نویسندگان و مورخین مسیحی را در اینجا ارائه می دهیم.

در دایرة المعارف بریتانیا چنین آمده است: قرآن از تمام کتابهای روی زمین بیشتر تلاوت می شود.^۳ اما خاورشناسان و محققان اروپایی که باور ندارند که قرآن از طریق وحی بر محمد ﷺ نازل شده است آنها نیز نظر مذکور را قبول دارند، سر ویلیام میور که به جفا و دشمنی با پیامبر ﷺ معروف است تا حدی که سر سید احمد خان پرچمدار آموزش پیشرفته برای مسلمانان در هند، ناچار شده تا کتابش «خطبات احمدیه» را در رد کتاب سر ویلیام میور، به نام «حیات محمد» تالیف کند. ویلیام میور می گوید: هنوز ربع قرن از وفات محمد نگذشته بود که اختلافات و درگیری ها و دسته بندیهای شدیدی پدید آمد که عثمان قربانی این فتنه ها شد و تا هنوز نیز این اختلافات باقی هستند، اما قرآن تنها کتاب همه این گروهها بوده و هست، این که همه این فرقه ها در هر زمان فقط همین یک قرآن را می خوانند، دلیل آشکاری است برای این که کتابی که امروزه در میان ما است همان کتابی است که

^۲ - برای تفصیل محفوظ بودن قرآن و کتابت و نشر آن شایسته است به کتابهای معتبر و معتمدی که در این موضوع نوشته شده اند مراجعه شود .

^۳ - دایرةالمعارف بریتانیا عنوان: قرآن

خلیفه مظلوم به جمع آوری و نوشتن آن دستور داد و شاید تنها کتاب در دنیا باشد که در طی هزار و دویست سال همچنان عبارت آن باقی ماند و تحریف نشده است.^۱ وهیری (Wherry) در تفسیرش می گوید: (قرآن از همه صحیفه ها و کتابهای گذشته بطور مطلق سالم ترین و صحیح ترین و اصیل ترین کتاب است.^۲ لین پول می گوید: بزرگترین امتیاز قرآن این است که در اصالت آن تردیدی نیست، هر حرفی که امروز ما می خوانیم می توانیم اطمینان داشته باشیم که در طی سیزده قرن کوچکترین تغییری در آن رخ نداده است. باسلمورت اسمیت می گوید: ما کتابی را در اختیار داریم که در اصالت و سلامت و پراکندگی مضامین خود یکتا و بی نظیر است و هیچ کس در مورد راست بودن آن شک و تردید قایل اعتباری نداشته است. پرفسور آرنولد در کتابش (Islamic faith) می گوید: متن و عبارتهای قرآن کلماتی هستند که پیامبر ﷺ با زبان خودش تلفظ کرده است. می توانیم بیش از این اعترافات و شهادتهایی در مورد اصالت قرآن ارائه دهیم اما به همین اندازه اکتفا می کنیم.

عقیده فرقه اثناعشریه در مورد قرآن و گفته هایشان

و در مقابل این، گفته های فرقه اثناعشریه را در مورد قرآن بررسی می کنیم، آنها معتقد اند که قرآن تحریف شده است و تقریباً بر این عقیده اتفاق نظر دارند و اجماع کرده اند.^۴ و نوری طبرسی کتاب مستقلی در موضوع اثبات تحریف در قرآن

^۱ - حیاة محمد .

^۲ - تفسیر القرآن وهیری ۲۴۹/۱

^۴ - چهار نفر از این اجماع مستثنی می باشند و آنها عبارتند از : ۱- صدوق ۲- شریف مرتضی ۳- ابو جعفر طوسی ۴- ابوعلی طبرسی ، اما در مورد بعضی از اینها ثابت شده که از عقیده خود برگشته اند و در مورد برخی دیگر با توجه به اصل تقیه نزد تشیع می توان شك کرد.

تالیف کرده است و آن را (فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب)^۱ او در کتابش نوشته است: بیش از دو هزار روایت از امامان معصوم، آمده است که تاکید می کند که در قرآن هر نوع تحریفی واقع شده است.^۲ علماء و نویسندگان شیعه تا قرن باقر مجلسی که آخرین محدث فرقه اثنا عشری و ترجمان مذهب شیعه در قرن یازدهم و بعد از آن شمرده می شود می گویند و می نویسند که قرآن موجود از تحریف و تغییر و اضافه و کم خالی نیست.^۳

خوانندگان گرامی سخن خمینی را که در صفحات گذشته بیان کردیم خوانند که می گوید: (اصحاب کرام)^۴ می توانستند آن آیات را از قرآن بردارند و کتاب آسمانی را تحریف کنند و برای همیشه قرآن را از نظر جهانیان بیاندازند.^۵ سپس می گوید: همین عیبی را که مسلمانان به کتاب یهود و نصارا می گرفتند عیناً برای خود اینها ثابت می شود.^۶ در اصول کافی که معتبرترین کتاب نزد امامیه شمرده می شود مثالهای آیاتی داده شده که از آن آیه ها بطور کامل بیرون کرده شده اند، یا تحریف شده اند.^۷ بلکه شیعه در این اتهام تا حدی پیش رفته اند که ادعا کرده اند که یک سوم قرآن بیرون کرده شده و ضایع شده است و شمار آیات قرآن هفتاد هزار آیه بوده است.^۸ آنها عقیده دارند که قرآن اصلی همان است که علی علیه السلام جمع آوری

۱ - این کتاب اخیراً در پاکستان به چاپ رسیده است .

۲ - برای تفصیل بیشتر به کتاب انقلاب ایران ، خمینی، شیعه اثر مولانا منظور نعمانی مراجعه کنید .

۳ - فصل الخطاب ص ۲۲۷

۴ - کشف الاسرار ص ۱۰۴

۵ - کشف الاسرار

۶ - اصول الکافی ص ۲۶۴-۲۶۷

۷ - اصول الکافی ص ۲۷۱

نموده و اکنون آن قرآن پیش امام زمان است و با این قرآن فرق می کند.^۲ و برخی از ائمه آنها گفته اند: مصحف فاطمه پیش ما است و آن سه برابر این قرآن است.^۳

کم توجهی به قرآن کریم

در اینجا به همین کفایت می کنیم. بر اثر آراء و باورهای شیعه در مورد قرآن کریم که گذشت در نتیجه آنها به قرآن توجه نمی کنند و بطور عملی با آن ارتباط برقرار نمی کنند و این کتابی که امت محمد در شرق و غرب و شمال و جنوب آن را تلاوت می نمایند و کتابی که شمار حافظان آن از صدها هزار نفر بیشتر است و هیچ روستا و آبادی کوچکی از حافظ خالی نیست و در ماه رمضان در نماز تراویح در هر مسجد قرآن را می خوانند، هر چند آن مسجد کوچک باشد و در ماه مبارک یک یا دو بار آن را ختم می کنند، اما معروف است که در میان شیعه حافظ قرآن وجود ندارد و این نتیجه روانی تردید و شک آنها در صحت قرآن و اصالت آن است و من خودم شخصاً این را در سفر خود به ایران در سال ۱۹۷۳ م مشاهده و تجربه نموده ام. بنابر این کتابخانه های اثنا عشری آثار و نمونه های زیادی برای خدمت به قرآن و تالیف در موضوعات مختلف قرآنی را در بر ندارند و حرکت علمی قوی در بیان اعجاز قرآن و علوم و حقایقی که در بردارد مشاهده نمی شود و بر خلاف این کتابخانه های عمومی کشورهای اسلامی سرشار از کتابهایی است که در مورد مقاصد قرآن و آن چه به آن متعلق است نوشته شده است تا جایی که این کتابها کتابخانه مستقلی از بی نیازترین کتابخانه های علمی و گسترده ترین آن در تاریخ علوم و فنون و فعالیت علمی و فر آورده تالیفی را تشکیل می دهند.

^۲ - حواله گذشته .

^۳ - حواله گذشته ص ۱۶۰

دلیلی برای منکران

در چنین وضعیتی چگونه مسلمانان - با وجود این عقیده - می توانند دعوت به دین خود را به جهانیان عرضه نمایند و چگونه جهانیان می توانند بر قرآن به عنوان گواه صداقت و صحت دعوت مسلمین و بر تر بودن تعالیم دینیشان اعتماد نمایند، سپس تصویری از اسلام و مسلمین که در پرتو این عقیده عرض اندام می نماید، آیا برای دعوت دادن غیر مسلمانها به اسلام صلاحیت دارد؟ و آیا جاذبه ای برای جلب توجه کافران به اسلام و بررسی آیین آن دارد؟

آیا دنیا بعد از ادعای تحریف در قرآن نمی تواند دعوتگر مسلمان را خطاب نموده و به او بگوید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ ﴿۲﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۲﴾ ﴿۲﴾ الصف: ۲ - ۳

شرط چهارم

این که شخصیت پیامبر ﷺ محور هدایت و رهبری باشد تعریف ائمه و صفت هایشان با این عقیده که پیامبر یکی است و نبوت به پایان رسیده است متضاد است: اما شرط چهارم که ما برای نبوت جاودانی و امت همیشگی شرط قرار دادیم این است که شخصیت پیامبر ﷺ فقط مرکز هدایت و محور وابستگی قلبی و سپردگی عقلی برای امت می باشد و تنها پیامبر ﷺ باید سرچشمه قانونگذاری باشد و فقط از او اطاعت شود و فرمانبرده شود. هیچ فردی از امتش با او در این چیز مشارکت نداشته باشد و دکتر محمد اقبال - به مناسبت انتقاد از قادیانیت - بسیار زیبا گفته است: ما یقیناً باور داریم که اسلام دینی است که از جانب خداوند متعال نازل شده است، اما اسلام به عنوان یک جامعه و ملت مدیون پیامبر ﷺ می باشد و مسلمانان در

مقابل حرکت‌هایی که خطری را بر یکی بودن پیامبر ﷺ تشکیل می‌دهد بسیار حساس اند، چون وحدت اسلامی با عقیده ختم نبوت استوار می‌گردد.^۱

اقتباساتی که عقاید فرقه امامیه را روشن می‌نماید

و اینک جادارد که بر عقاید و اصول فرقه اثنا عشری نظری بیافکنیم که این عقاید و اصول را از کتابشان اصول کافی نقل می‌کنیم.^۲ این فرقه که معتقد است که خلیفه پیامبر، و خلیفه و امام نیز از جانب خداوند تعیین می‌شوند و آنها مانند پیامبر ﷺ معصوم می‌باشند و اطاعت آنها واجب است و مقامشان با مقام پیامبر ﷺ برابر است و از مقام دیگر پیامبران بالاتر است، و حجت الهی بر بندگانش بدون امام اقامه نمی‌شود و تا وقتی که امام دانسته نشود حجت کامل نمی‌گردد، دنیا بدون امام نمی‌تواند بر پا باشد، شناخت ائمه شرط ایمان است، اطاعت از ائمه مانند اطاعت از پیامبران واجب است، ائمه در حرام کردن و حلال کردن چیزها مختار هستند و آنها مانند پیامبران معصومند، هر کس که به ائمه معصوم ایمان داشته باشد از اهل بهشت است گر چه ستمگر و فاسق و گناهکار باشد مقام ائمه مانند مقام پیامبر ﷺ است، و از همه مردم و از همه پیامبران مقامشان بالاتر است، ائمه از علم گذشته و آینده بر خوردار بوده‌اند و آن چه را که شده و آن چه را که در آینده پیش می‌آید را می‌دانسته‌اند، در شب و روز اعمال بندگان برای ائمه عرضه می‌شود، فرشتگان هر شب به نزد ائمه می‌آیند و در هر جمعه شب به معراج و آسمانها برده می‌شوند و هر سال در شب قدر بر ائمه کتابی از جانب خداوند نازل می‌شود، مرگ در اختیار آنها است و آنها مالک و صاحب دنیا و آخرت می‌باشند پس هر کس را که خواسته‌اند،

^۱ - حرف اقبال ۱۲۲-۱۳۶

^۲ - ن/ک اصول الکافی ص ۱۰۳ - ۲۵۹ و شرح اصول کافی

هر چه خواسته اند داده اند. محققان غیر مسلمان همین مفهوم را از تفکر مذکور امامت استنباط کرده اند

پطریک هوگیس می گوید: شیعه ائمه را به صفات خداوند متعال متصف می نمایند. و محقق دیگری بنام (ایوانو) می گوید: استمرار پرتو و نور امامت برای همیشه در جهان به پیامبر ﷺ جایگاه جانبی می دهد و آن را در کناری می نهد. و محقق فیلیپ حتی. در مورد امامت شیعه می گوید: پیامبر اسلام ﷺ وحی - یعنی قرآن - را واسطه ای بین خدا و انسان قرار داده است اما شیعه این واسطه را به شکل انسان یعنی امام بر گردانده اند و شیعه در کلمه ایمان (به خدا ایمان آوردن و به قرآنی که مخلوق نیست ایمان آوردم) این را اضافه کرده اند که (من به امامی ایمان آورده ام که خداوند آن را انتخاب کرده است و او را دارای صفات الوهیت و خدایی است و منجی و رهای دهنده انسانیت است).

ایران قدیم و بازتاب عقاید آن

عقیده امامت که حدود و ابعاد آن از نسل و نسب پرستی فراتر می رود و تا مقدس قرار دادن و خدا قرار دادن خاندانها پیش می رود بازتاب عقاید و باورهای ایران کهن است، در ایران قدیم ریاست و رهبری مذهبی و فرمانروایی منحصر به قبیله "میدیا" بود. سپس در دوران غلبه دیانت زرتشتی و تاثیر آن بر ایران این رهبری به قبیله "مغان" انتقال یافت، ایرانیان در مورد طبقه " کاهنان " بر این باور بودند که آنها سایه خدا در زمین هستند و آنها فقط برای خدمت خدایان آفریده شده اند و حاکم و فرمان روا باید از این قبیله باشد، چون ذات خداوند در فردی که از

این قبیله باشد مجسم می گردد و پست نظارت بر آتشکده حقی است که تنها به این قبیله اختصاص دارد.^۱

دکتر احمد امین در کتاب معروفش "ضحی الاسلام" در جلد سوم در مورد عقاید شیعه در باره امامشان می گوید: (تعداد زیادی از ایرانیان تشیع را بخاطر این قبول کردند چون آنها در دوران سلطنت شاهنشاهی در ایران به تعظیم و مقدس پنداشتن خانواده پادشاهی خو گرفته بودند و آنها بر این باور بودند که خونی که در رگهای پادشاهان و فرمانروایان جاری است از نوع و جنس خون رعیت و مردم نیست، بنابراین وقتی به اسلام گرویدند به پیامبر ﷺ چنان می نگریستند که به شاهنشاه خود کسری می نگریستند و به خانواده پیامبر ﷺ چنان نگاه می کردند که به خانواده سلطنتی نظر داشتند. وقتی پیامبر ﷺ از دنیا رحلت نمود از دیدگاه آنان خانواده پیامبر بیش از همه سزاوار خلافت و جانشینی او بودند.

عقیده امام غائب

عقاید و باورهای افراطی و مبالغه آمیز اهل تشیع در مورد امامت و ائمه آنها را تاحدی رسانده که امامان را در نبوت و رسالت شریک می دانند بلکه آنها را در الوهیت شریک قرار می دهند و شیعیان ائمه را انسانهایی بالاتر و برتر از همه انسانها می دانند. آنها بر این عقیده هستند که:

اما عقیده آنها در مورد امام غائب (امام دوازدهم) در اوج و فراز خیال بافی و مبالغه آمیزی قرار دارد، عقیده تولد و غایب شدن و زندگی و راهنمایی امام دوازدهم در عقل و قیاس نمی گنجد و قانون تکوینی و تشریحی الهی آن را نمی پذیرد.

^۱ - ضحی الایلام ج ۳ ص ۳۰۹

ده روز قبل از وفات امام حسن عسکری فرزندش با تمام اسباب امامت و با همه آن چه از خانواده اش به ارث برده بود در غار "سُرْمَن رَای" پنهان شد و تا کنون زنده است و تا روز قیامت زنده خواهد بود و در آن غار پنهان می باشد و در قیامت در وقت مناسب از غار بیرون خواهد آمد و بر تمام جهان حکمفرمایی خواهد کرد.^۱ و سخن تا اینجا تمام نمی شود بلکه این امام غایب یک غیبت صغری دارد که در دوران غیبت صغری طبق عقیده شیعه نمایندگان و سفیران او به صورت سری و پنهانی به نزد او رفت و آمد می کرده اند سپس این سلسله تمام شد و گفته شده است که زمان غیبت صغری به پایان رسیده و با تمام شدن آن دوران غیبت کبری آغاز شده است که در این دوران هیچ کس نمی تواند به امام زمان دسترسی داشته باشد تا وقتی که صاحب الزمان ظهور نکند.

مذهب خمینی و عقیده اش در مورد ائمه

شاید کسی با خودش بگوید افراط و مبالغه آمیزی شیعه در پیش از دوران علم و تحقیق و فکر و بررسی بوده است و آنها زمانی براین عقیده بوده اند که ارتباطی با جهان اسلام و مسلمین نداشته اند و این عقاید و سخنها پیش از دعوت فراگیر آنها به سوی انقلاب اسلامی بوده است. و آنها در زمانی که آنها در دایره محدود خودشان می زیسته اند چنین عقیده هایی را در سر می پرورانده اند، اما اکنون شخصی فرهنگی از شیعه که از روح اسلام و اهداف آن آگاهی داشته باشد و به اسلام دعوت دهد و از وضعیتی که امت اسلامی در آن به سر می برد متاسف و دردمند باشد نمی تواند چنین باورها و عقایدی داشته باشد که عقل آن را نمی پذیرد. اما اینک عبارتی از کتاب «الحکومة الاسلامیه» خمینی برای خوانندگان نقل می کنیم، او در همین

^۱ - ن/ک "اصول کافی ص ۲۰۲ - ۲۰۷

کتاب تحت عنوان «الولاية التكوينية» می نویسد: ائمه دارای مقامی محمود و درجه رفیع و خلافتی تکوینی هستند که تمام ذره های جهان هستی در مقابل ولایت و سیطره آن سر تسلیم فرود آورده اند و یکی از امور قطعی و مسلم مذهب ما این است که امامان ما دارای مقامی هستند که هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبری به آن نمی رسد و طبق روایت ها و احادیثی که داریم پیامبر بزرگ ص و ائمه (علیهم السلام) قبل از آفرینش این جهان نورهایی بوده اند که اطراف عرش حلقه زده بودند و خداوند به آنها مقامی داده و چنان آنها را مقرب نموده که جز خدا کسی نمی داند.^۱

همان عقیده ای که دیگر علمای فرقه اثنا عشریه و نویسندگان آن در مورد امام غایب دارند، خمینی نیز همان عقیده را دارد بلکه به نظر خمینی گرچه بیش از هزار سال از غیبت امام گذشته است ولی ممکن است همین طور هزاران سال دیگر او در غیبت باشد.^۲

نظر شیخ الاسلام امام احمد بن عبدالحلیم در مورد عقیده امامت

با توجه به این عقاید شرک آمیز در مورد امامت چنین به نظر می آید که آنچه امام احمد بن عبدالرحیم دهلوی معروف به ولی الله دهلوی به آن دست یافته و در پرتو این نتیجه گیری در مورد این مذهب قضاوت نموده درست و صحیح است: او می گوید: باطل بودن مذهب امامیه از کلمه امام فهمیده می شود، زیرا امام از نظر آنها موجود معصومی است که اطاعت از او واجب است و بر او وحی باطنی می آید. در حقیقت این تعریف پیامبر ص است پس مذهب آنها مستلزم انکار نبوت می باشد.^۱

^۱ - الحكومة الاسلامیه ص ۵۲

^۲ - ۷۱-۷۲

^۱ - الدر الثمین فی مشیرات النبی الامین ص ۴-۵ چاپ احمدیه ، دهلی ، هند

خورشیدی که جهان را روشن می نماید یکی است و دیگر ذره هایی اند که از نور آن استفاده می نمایند. در مورد شخصیت پیامبر ﷺ برای ما کافی نیست که با آن فقط ارتباط قانونی داشته باشیم، بلکه آنچه از ما خواسته شده است این است که با او ارتباطی روحی و عاطفی داشته باشیم و او را بیشتر از جان و مال و خانواده و فرزندان از ژرفای وجود و خالصانه دوست داشته باشیم، و بعد از ذات خداوند هیچ کسی را مانند او دوست نداشته باشیم گرچه از اولیای بزرگ یا از مردان کامل یا شخصیت بزرگی از افراد خانواده باشد. پیامبر ﷺ آفتاب عالمتابی است که همه جهان را روشن می نماید و غیر از او تمام افراد خواه اصحاب کرام باشند یا مجددین یا موسسین حکومت و سلطنت و رهبران انقلاب ها باشند هرکسی که باشد ذره ای کوچک است که با استفاده از نور این آفتاب عالمتاب نور افشانی می نماید و خاکی است که به آب حیات مبدل می شود و آهنی است که به کیمیا تبدیل می گردد.

به گفته شاعر:

الان وادي الجزع اصغي ترابه من المسك كافوراً و اعواده رندا
وما ذاك الا ان هنداً عشية تمشت و جرت في جوانبه برداً

تظاهر به مداحی از پیامبر ﷺ و ستایش بدون اندیشه از اهل بیت و ائمه

اما این عقاید در مورد امام و ائمه نه تنها این که با دوست داشتن پیامبر و شیفته بودن به او مخالف است، بلکه کاملاً متضاد است و با آن اصطکاک پیدا می نماید، نتیجه طبیعی و روانی این باورها و عقاید چنین شده که شیعه نتوانسته اند کتاب قوی و موثری در مورد سیره پیامبر بنویسند و شاعران نابغه آنها نتوانسته اند اشعاری موثر

در مورد پیامبر ﷺ بسرایند که در آن استعداد بیدار و سوزو گدازی تجلی یابد که در مرثیه هایی که در مورد مناقب اهل بیت سروده می شوند و حادثه کربلا را به تصویر می کشند به نظر می آید و نه چنان شاعر مدیحه سرایی در آنها پدید آمده که بتوان او را با شاعرانی از هندوستان که در مدح پیامبر ﷺ سروده اند مقایسه کرد، گذشته از این که در سطح شاعران فارسی زبانی که در مورد پیامبر ﷺ مدیحه سرایی نموده اند مانند جامی و قدسی باشند. و این چیری است که قیاس اقتضاء می نماید و قضیه ای معلوم و مشخص است و مناسب می بینم که آنچه در سفرم به ایران در کتاب "از نهر کابل تا نهر یرموک" نوشته ام در اینجا نقل کنم: ائمه اهل بیت همواره چراغهای هدایت و فانوس هایی بوده اند که راه را برای مردم در ظلمتکده ها روشن می کرده اند و در این مورد هیچ مسلمانی تردیدی ندارد، اما چنین احساس می کنیم که شیعیان چنان ارتباطی غیر معمولی و احساساتی با ائمه دارند و چنان در محبت آنها از حد گذشته اند که تقریباً تمام عقل و احساسات و ضمیر آنها را فرا گرفته و بر آن چیره شده است و این شیفتگی سهم بزرگی از محبت را که باید نثار پیامبر ﷺ بگردد که او سرچشمه هر خوبی و سعادت است و اهل بیت بخاطر او به چنین شرافتی دست یافته اند و سزاوار محبت و بزرگداشت گردیده اند به خود اختصاص داده است.

شیفتگی به اهل بیت و مقدم داشتن آنها بر پیامبر ﷺ در عرصه محبت و دوست داشتن در شعری که شاعران ایران در مدح پیامبر سروده اند و در آنچه در مورد مناقب اهل بیت به ویژه امیرالمومنین علی بن ابی طالب و حسین بن علی گفته اند مشخص می شود، شعرهایی که در مورد اهل بیت سروده شده اند با احساساتی بیشتر و آه و سوز و ناله بیشتر و شیواتر از اشعاری سروده شده اند که در مورد پیامبر گفته می شوند، این فرق را ما در شعری که شاعران اردو زبان از برادران جعفری ما در هند سروده اند و از اشعاری که در مدح پیامبر ﷺ گفته اند احساس کرده ایم و

این فرق را در اشعار فارسی نیز احساس نموده ایم و با مقایسه کتابهایی که در مورد سیره نبوی و در مورد مناقب اهل بیت از نظر کمی و کیفی تالیف شده اند مشاهده نموده ایم و نیز می بینیم که آنها توجه و ارتباطی بسیار بیشتری به قبرها از مساجد دارند و نیز می بینیم که آنها از سفر به حرمین شریفین به مراتب بیشتر به سفر به کربلا و عتبات عالیات علاقه مندند. فرایند محبت و ارادت خروش و احساسات به سوی این مرکز روحی متوجه شده و هاله ای از تقدیس آن را فراگرفته است و مبلغه آمیزی و افراطی که در این ستایش و تمجید از آن استفاده شده است بیم آن می رود که امامت را رقیب نبوت قرار دهد و امامت را در بسیاری از خصوصیتها و صفات نبوت سهیم و شریک سازد.^۲

تصویر توهین آمیز و مأیوس کننده شیعه از اهل بیت

با وجود این عقاید و بیانات افراطی در مورد ائمه اهل بیت که تاکید می نمایند که آنها افرادی هستند فراتر و فوق انسانها هستند و از بعضی جهات صفات الوهیت و خدایی را به آنها نسبت می دهند، کتابهای اهل تشیع سیمایی از آنها ارایه می دهند که به ایشان اشاره می نماید که ائمه اهل بیت شجاعت و جرأت اظهار حق را نداشته اند که با وجود علی شیر خدا آنها همواره از خطرترسان و هراسان بوده اند و از مصلحت اندیشی و حق پوشی کار می گرفته اند و از سلاح “تقیه” نه به عنوان سلاحی شخصی و موقتی بلکه به عنوان عبادت و وسیله ای برای نزدیک شدن به خدا استفاده می نموده اند.^۱ و آنها در صورت نیاز و بدون نیاز از آن کار می گرفته

^۲ - برگرفته شده از کتاب (من نحر کابل الی نحر الیرموک) ص ۸۹-۹۰

^۱ - به امام جعفر صادق نسبت داده می شود که او به همراه مرید راستینش سلمان گفت: ای سلمان! شما بردینی هستید که هر کس آن را پنهان نماید خداوند او را با عزت می گرداند و هر کس آن را پخش نماید خداوند او را خوار و ذلیل می گرداند و نیز از امام باقر روایت می شود که گفت: “محبوبترین یاران من و پرهیزگارترینشان کسی

اند، و امت محمدی را از تعالیم حقیقی نبوت دور می نموده اند، همچنان که دین را از عزت و پیروزی برای پرهیز از مواجه شدن با برخی از خطرات در این راه محروم می کرده اند، سیمای این امامان بزرگ را که کتابهایی که شیعیان در مورد مناقب و فضایل آنان تالیف نموده اند چنان به تصویر کشیده است که هیچ فرقی از سیمای فرماسون و جمعیت اخوان الصفا.^۲ و سازمانهای زیر زمینی و سری که در کشورهای مختلف یافته می شود ندارد، و با بررسی این کتابها و اطلاع یافتن از آن روح بلند پروازی و قاطعیت و خطر پذیری برای اشاعه اسلام در وجود انسان پدید نمی آید، آن روحیه گرانبهایی که تاریخ و مجرای حوادث را در دوران های تاریک و اوضاع نا بسامانی که در خلال چهارده قرن تاریخ اسلام پیش آمده تغییر داده است و تاریخ را مجبور کرده تا رخ و جهت تازه ای را اختیار نماید. و بر عکس این روایات تاریخی زیادی بر بلندی همت افراد بزرگ اهل بیت و جان فدایی آنها و علاقه شدید آنان برای متحد شدن مسلمین دلالت می نماید. و از جمله روایت هایی که بر این دلالت دارد روایتی است از بابکی^۱ یکی از یاران زید بن علی نقل شده است او می

است که بیش از همه سخنان ما را پنهان کند ” اصول کاتبی ص ۴۸۵-۲۸۶ حتی در آن آمده که ، “ نه دهم دین “تقیه” است و هر کس تقیه نکند دینی ندارد ص ۴۸۲

^۲ - اخوان الصفا جمعیتی پنهانی بود که در عهد عباسی که صاحبان فلسفه آزاد آن را تشکیل می دادند ، تعدادی از اطبا نیز در میان آنها بودند ، آنها بر خود لقب «اخوان الصفا» را گذاشته بودند ، در قرن چهارم هجری مقرر آنها در بغداد بود ، این افراد به صورت پنهانی گرد هم می آمدند و در مورد مباحث فلسفی و افکار آزاد به تبادل نظر می پرداختند ، دستور کارشان این بود که در اوقات مخصوصی گرد هم می آمدند بدون از این که هیچ فرد بیگانه ای در جلسه آنان حضور داشته باشد و آنها فلسفه خودشان را به صورت ۵۲ رساله تدوین کردند که به رسایل اخوان الصفا معروف می باشند . معتزله و افراد هم فکر آنان با نقل این رسایل در کتابچه هایی دیگر به (دنباله پاورقی صفحه قبل) صورت پنهانی آن را به کشورهای اسلامی می بردند ، و در سال ۱۸۸۳ م و در سال ۱۸۸۶ م در بمبئی و در مصر در سال ۱۸۸۹ م به چاپ رسیده اند . برای اطلاع بیشتر به کتاب “ تاریخ فلاسفة الاسلام فی المشرق و المغرب ” اثر محمد لطفی جمعه ص ۲۵۳-۲۶۶ چاپ مکتبه معارف قاهره ۱۹۲۷ م مراجعه کنید

^۱ - اسم او عبدالله بن سلم بن بابک است (مقاله الطالبین ص ۱۲۹)

گوید: به همراه زید بن علی به سوی مکه حرکت کردیم تا این که نیمه شب شد و ثریا در جایش قرار گرفت گفت ای بابکی آیا این ستاره «ثریا» را می بینی، آیا به نظر تو کسی می تواند آن را بگیرد؟ گفتم نه، گفت: سوگند به خدا که دوست دارم دستم به آن آویخته بود و از آنجا به زمین بیافتم و تکه تکه شوم اما خداوند میان امت محمد سازش و صلح برقرار نماید.^۱

نویسندگان امامی و کسانی که شیعه بودن ائمه را تایید می نمایند سیمای اهل بیت را چنان ترسیم می نمایند که گویا در زندگی هدف و شغلی در زندگی جز گرفتن خلافت از دست غاصبان نداشتند و آنها از این که خلافت به دست غاصبان و ستمگران افتاده بود خشمگین بودند و این چیزی بوده است که آنها را به خود مشغول نمود و دغدغه خاطر و اندیشه حاکم بر فکر و روان آنها بوده است و با جامعه اسلامی معاصری که با تلاشهای پدر بزرگشان و دعوت و تربیت و هدایت و رهنمود دینی او سامان یافته بود توجهی نداشتند و اهمیتی به آن نمی دادند و کاری با عبادت و زهد و راهنمایی کردن مردم به راههای حق و دعوت دادن خلق به سوی خدا نداشتند.

اما تاریخی که رنگ فرقه گرایی به خود نگرفته است سیمایی بسیار زیبا و در خور شأن آنها و شایان جایگاهی که در دیانت و شرف منسوب بودن به پیامبر ﷺ داشتند از آنها ترسیم نموده و ارائه داده است و اینک پاره هایی از آنچه در توصیف جعفر صادق بن محمد بن علی ﷺ آمده بیان می کنیم:

مورخین می گویند: امام صادق چنین بود که هدفش نیکو و والا بود و در طلب حقیقت از هر نوع هوا پرستی یا دنیا پرستی به دور بود او هرگز امری دنیوی را نجست و چیزی را نطلبید که شهوت ها آن را فاسد کرده یا شبهات آن را فراگرفته

^۱ - مقابل الطالبین ص ۱۲۹ ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴-۳۵۶) تحقیق سید احمد صقر.

بودند، بلکه او به دنبال حقایق روشن و واضح بود و حق را می جست و هیچ چیزی را با حق عوض نمی کرد.^۱ امام مالک او را چنین توصیف می نماید:

“من پیش جعفر بن محمد آدمم او همواره لبخند می زد هر گاه پیش او از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یاد می شد رنگش سبز و زرد می شد، من تا مدت مدیدی به نزد او رفت و آمد می کردم، هر وقت او را می دیدم حتماً به یکی از این سه کار مشغول بود: یا نماز می خواند و یا روزه بود و یا این که قرآن می خواند، و هرگز ندیده بودم که از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حدیث روایت نماید مگر این که با وضوء بود، او سخن بیهوده نمی گفت و او از عبادتگذاران زاهد و خدا ترس بود.^۲ روایت شده که امام جعفر صادق فرمود: “از خصومت و دشمنی در دین بپرهیزید زیرا مجادله و خصومت در دین شک بوجود می آورد و نفاق به جا می گذارد”

این اخبار و روایتهای زیاد در کل به این اشاره می کنند که امام صادق به شورش علیه حکام گرایش نداشته است، چون بر این عقیده نبود که شورش به اقامه حق و شکست خوردن باطل می انجامد، زیرا هر کس از سران و بزرگان اهل بیت به بلندی همتی و بزرگواری و مشغول بودن به امور مهم نه پیش پا افتاده و به شهادت و پایمردی و ترجیح دادن دست بخشندگی بر دست گدایی متصف بودند و آنها از حلم و بردباری وسیعی برخوردار بودند و چون کوهها استوار و صبور بودند، و هر گاه کار جدی و حساس می شد و باید وارد معرکه می شدند چون شیرهای غران وارد میدان نبرد می شدند که آنچه شاعر اموی حطیه (م ۵۹) گفته است بر آنها صدق پیدا می نماید و در حقیقت به جای کسانی که این شعر رسا که سزاوار است از بهترین قصیده ها در شعر عربی شمرده شود.

^۱ - الامام الصادق علامه ابو زهره ص ۷۶.

^۲ - همان

سیره و رفتار اهل بیت در آینه تاریخ

اعضای خانواده پیامبر ﷺ و اهل بیتش و در پیشاپیش همه آنها علی مرتضیٰ ﷺ و فرزندان او در مورد نسبتی که با پیامبر ﷺ داشتند به شدت بر این نسبت حساس بودند و آنها از این نسبت برای به دست آوردن منافع استفاده نمی کردند مانند فرزندان خانواده های رهبران دینی در ادیان و ملت های دیگر که از نسبت خود با رهبران برای تحصیل منافع دنیوی بهره برداری می نمایند. در هر حالی که باشند پیروان آن مذاهب از روی عظمت و تقدس به آنها می نگرند و با آنها به سان افرادی فراتر از بشر رفتار می نمایند و نیز اهل بیت پیامبر ﷺ هر یک از دنیا طلبی و ثروت اندوزی و برافراشتن کاخ ها افتخار بر استخوانهای پدران خویش بسیار فاصله داشتند، وقایع عزت نفس و استغنا و قناعت آنها که در کتابهای تاریخ و سیره آمده است کاملاً با سیره طبقه - براهمه و کاهنان - که بنام دین شکم خود را سیر می نمایند کاملاً متفاوت است، زیرا - براهمه و کاهنان - و مردان دینی دیگر ملتها افرادی مقدس و بزرگ پنداشته می شوند چون در خانواده ای مقدس به دنیا آمده اند و این افراد نیازی به کسب و کار ندارند و لازم نیست که برای تامین زندگی خود اندکی از خود کوشش و تلاش ابراز دارند و اینک برخی واقعه ها را از این نوع ارائه می دهیم تا بتوانیم جایگاه اهل بیت و سیرت درخشان آنها را اندازه کنیم:

«حسن بن علی رضی الله عنهما به بازار آمد او می خواست کالایی بخرد و قیمت آن را از صاحب مغازه پرسید، صاحب مغازه قیمت واقعی کالارا بیان کرد سپس متوجه شد که این فرد حسن بن علی ﷺ نوه پیامبر ﷺ است در این هنگام به احترام و بزرگداشت حسن قیمت را کم کرد اما حسن نپذیرفت و آن چیز را نخرید و گفت: من نمی پسندم که از جایگاه و نسبتی که با پیامبر ﷺ دارم در کالایی نا چیز استفاده کنم.» و جویریة بن اسماء که از خادمان خاص سیدنا علی بن بن حسین معروف به زین العابدین بود می گوید: علی بن حسین هرگز با استفاده از نسبت خود با پیامبر

یک درهم نخورده است.^۱ و هر گاه امام رین العابدین به سفر می رفت خودش را معرفی نمی کرد، مردم از او پرسیدند که چرا چنین می کنی؟ گفت: من این را نمی پسندم که با نام پیامبر ﷺ چیزی را بگیرم که با آن نمی توانم آن را بدهم.^۲

اهل بیت و فرزندان علی ابن ابی طالب ﷺ و نوادگانش از شهادت و شجاعت که شعار خاندان پیامبر بود بر خوردار و با آن آراسته بودند، شجاعتی که میراث بجا مانده ی علی مرتضی ﷺ و حسین بن علی شهید کربلا بود، آنها به هیچ مصیبتی توجه نمی کردند و در راه اعلان حق خطرها را به جان می خریدند و برای راهنمایی و توجیه درست مسلمین و حفاظت دین از هر نوع تحریف با خطرات سهمگین رو در رو قرار می گرفتند.

زید بن علی بن حسین در سال ۱۲۲ هـ علیه خلیفه اموی هشام بن عبدالملک بن مروان قیام کرد - حکومت هشام قویترین و بزرگترین حکومت در زمان خودش بود - و زید بن علی لشکرهای بزرگ حکومت را شکست داد و به درجه رفیع شهادت نایل.^۳

و در رجب سال ۱۴۵ هـ محمد بن عبدالله المحض بن حسن مثنی ابن حسن بن علی ابن ابی طالب ﷺ معروف به "ذی النفس الذکیه" علیه خلیفه عباسی منصور در مدینه منوره قیام کرد، چنانکه برادرش پرچم جهاد را در بغداد برضد منصور در ذی الحجه سال ۱۴۵ هـ بر افراشت و امامان بزرگوار مالک و ابو حنیفه به بیعت با ابراهیم فتوا دادند و ابو حنیفه او را کمک مالی کرد تا اینگونه حمایت و یاری کردن او را اعلام نماید که بعدها سبب شد تا ابوحنیفه مورد سرزنش و شکنجه منصور قرار بگیرد. محمد بن عبدالله المحض ذوالنفس الزکیه در پانزدهم رمضان ۱۴۵ هـ در "

^۱ - البدایه و النهایه ابن کثیر ۱۰۶/۹

^۲ - وفیات الاعیان ابن خلکان ۴۳۴/۲ چاپ محضت ۱۹۴۸ قاهره .

^۳ - برای اطلاع بیشتر به کتابهای تاریخ ابن جریر ، ابن کثیر و ابن اثیر مراجعه کنید .

احجار الزیت "مدینه منوره جوانمردانه و دلیرانه به شهادت رسید و نیز برادرش در ۲۴ ذی الحجه در کوفه شهید شد.

چنین به نظر می آید که اگر خون هاشمی در رگهای این سرداران جاری نمی بود در کل نمی توانستند پرچم جهاد بر علیه خلفای عباسی بلند کنند که قسمت بزرگی از آسیا و آفریقا در قلمرو فرمانروایی آنها بود و اسلام از طریق آنها به کشورهای دور دست می رسید، با این که در مقر خلافت امنیت برقرار بود و قسمت بزرگی از تعالیم اسلام تحقق یافته بود. وقتی آنها این را اندازه کردند از ایجاد هر گونه اضطراب یا ریختن خونی که بظاهر ثمرات و نتیجه های خوبی نداشت مانند تلاشهای پدران و نیاکان دلیر و جوانمرد آنان - پرهیز کردند.

بنا بر این سکوت آنان و مشغول شدنشان به رهبری دینی مسلمین و فعالیت آنها در زمینه تربیت اخلاقی و باطنی مسلمانان بر اساس تساهل یا گرایش به راحتی و کاری نداشتن به کار کسی نبود و نه آنها بر اساس عمل کردن به اصول «تقیه» که به این شخصیت های قهرمان نسبت داده شده است، چنین می کردند. جا دارد آنچه را که به مناسبت بیان این حقیقت تاریخی در جلد اول کتاب «رجال الفکر و الدعوة» اثر مولف آمده نقل کنیم:

نباید فراموش کرد در این عصر - عصر بنی امیه و بنی عباس - دین همچنان بر جان و دل مردم حاکم و بر ایشان بیش از همه چیز عزیز بود و توده مردم به علماء و به اهل دین و استقامت و اخلاق محترمانه و با بزرگداشت نگاه می کردند و هر کس که به ثروت دنیا علاقه ای نداشت و از فرمانروایان و حکام به سبب قناعت و عزت نفس و بی توجهی به مطامع و منصب ها دوری می کرد و به دعوت دادن به سوی خدا و نشر علم و خیر خواهی برای خدا و پیامبرش و عموم مسلمین مشغول بود مورد احترام و بزرگداشت مردم قرار داشت. و چنین کسانی از بسیاری افراد که دارای مقام و نفوذ و ثروت بودند عزیز تر و محترم تر بودند و حتی در بعضی وقتها از خلفا

و امرا نیز محترم تر بودند و می توان گفت که نفوذ خلفا و امرا در دایره خاصی که دایره سیاست و دایره طبقه ای که در این عصر « اشرافی گرایی و حکومت نجبا» نامیده می شود منحصر بود، اما بیرون از این دایره و بیرون از این محیط اهل اصلاح و دانش و اهل زهد و پرهیزگاری و صالحان و علما از فرزندان اصحاب و سادات اهل بیت حاکم بودند و هرگاه فردی که از این طبقه صالح سادات تابعین و اهل علم و دین نمایندگی می کرد و فردی که بنماینده از حکومت و امارت و مقام و سلطه می آمد و هر دو جمع می شدند، سلطه دین و سلطه روحی بر پادشاه سیاست و فرمانروایی چیره می شد.

واقعه ای که برای هشام بن عبدالملک در زمانی که ولیعهد بود با علی بن حسین معروف به زین العابدین پیش آمد بسیار زیبا این مطلب را به تصویر می کشد، تاریخ نویسان روایت کرده اند، هشام بن عبدالملک در زمان پدرش به حج رفت و طواف کرد و کوشید که به سنگ حجر الاسود برسد تا آن را ببوسد اما به علت شلوغی زیاد نتوانست موفق شود بنابراین برای او منبری نصب شد و او بر آن نشست و به مردم نگاه کرد گروهی از اشراف شام همراه او بودند در همین حال ناگهان زین العابدین علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام آمد او چهره ای زیبا و بویی خوش داشت امام زین العابدین به گرد کعبه طواف نمود وقتی به سنگ حجر الاسود رسید مردم دور شدند تا او سنگ را استلام نماید و ببوسد، مردی از اهل شام گفت: این چه کسی است که مردم تا این حد به او احترام می گذارند؟ هشام از ترس این که مبادا اهل شام به او علاقمند شوند و او را پادشاه بنمایند گفت: او را نمی شناسم. فرزدق حضور داشت گفت من او را می شناسم، شامی گفت او کیست ای ابافراس؟ در جواب فرزدق در اشعاری زیبا او را توصیف کرد که با این شعر آغاز می شود.

هذا الذی تعرف البطحاء وطائفة والبيت يعرفه والحل والحرام

(ترجمه: این کسی است که سنگلاخ مکه محل قدم او را می شناسد و خانه ی کعبه و حل و حرام او را می شناسند.)

این داستان به ظاهر گرچه ساده می نماید اما به این دلالت می نماید که اهل فضل و دین و مردان خاندان نبوی و سادات تابعین از نفوذ و احترام زیادی میان مردم بر خوردار بوده اند و سیدنا حسن مثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب و فرزندش عبدالله المحضی، و سالم بن عبدالله بن عمر، و قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی الله عنه و سعید بن مسیب و عروه بن زبیر جایگاه والایی در دلهای مردم داشتند و سخن آنها اثر بزرگی داشت و این جایگاه و این نفوذ روحی و این بزرگداشت و محبت عمیق که ملت نسبت به آنها ابراز می کردند قدرتی بود که برای ملت شکوه و اهمیت دین را حفظ می نمود و ملت را از جهش نا آگاهانه به سوی خوشگذرانی و زندگی جاهلیت و انجام آشکار گناهان و منکرات باز می داشت.^۱

دو تصویر متضاد از اسلام و مسلمین در عهد نخستین اسلام

اولین دوران نمونه اسلام چگونه بود؟ نتیجه تعلیم و تربیت بزرگترین و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله چه هست؟ سیره مردانی که در آغوش محمد صلی الله علیه و آله و مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله تربیت شده اند چگونه بوده است؟ آیا سیره و رفتار و عملکرد آنها با سیره بنیانگذاران حکومتهای شخصی و چشم دوختگان آزمند به قدرت فرق می کرده است یا نه؟ آنان با خویشاوندان خود چگونه رفتار می نمودند و این بستگان و خویشاوندان خودشان از شخصیت بزرگ و مقدسی که با آن نسبت داشتند چگونه استفاده می کردند، سیره و شیوه اهل بیت در دعوت دادنشان به دین و اعلام حقیقت و صداقت و عمل به عزیمت چگونه بوده است؟ سپس وضعیت روابط این گروه

^۱ - رجال الفكر والدعوة في الاسلام ۱/ ۳۷- ۳۸

نخستین مسلمین و شاگردان مدرسه پیامبر با یکدیگر و با همه کسانی که افتخار همراهی و صحابی بودن را داشتند و با اعضای خانواده پیامبر ﷺ که به اهل بیت ملقب هستند چگونه بوده است و کسانی که زمام خلافت و حکومت را در این دوران نمونه بدست گرفتند (که خلفای راشدین می باشند) زندگی ایشان در پرتو تاریخ موثق و معتبر چگونه بوده است و رفتار آنها با بندگان خداوند در قلمرو گسترده فرمانرواییهای شان به چه صورت بوده است، سطح زندگی آنها در خانه با وجود قدرت فراگیر و گسترده بودن امکانات و وسایل رفاه و آسایش و خوشگذرانی چگونه بوده است؟ حقیقت صحت کتاب آسمانی که تمام دین بر پایه آن استوار است چیست؟ و تا چه اندازه قرآن صحیح و درست است؟

در پرتو پاسخ به این پرسشها دو تصویر متضاد در جلوی چشمها شکل می گیرد که در صفحه های گذشته آن را بررسی نمودیم. اول تصویری است که در پرتو عقاید اهل سنت ارائه می شود و تصویر دوم از عقاید و تصریحات فرقه اثنا عشری و از تصور مخصوص آن در مورد اسلام و تصویر شیعه از تاریخ و شرح دین ترکیب یافته است و هر دو تصویر با یکدیگر متضاد و از هم گریزان اند.

و اینک قضاوت و داوری را به عهده عقل سالم می گذاریم سپس هر کس را که خداوند به او عقل سالم بخشیده و انصاف دارد و برای اطلاع یافتن از تاریخ انسانی فرصت نموده به راحتی و آسانی می تواند داوری نماید که کدام تصویر شایسته این دین است و با آن مطابقت می نماید، دینی که خداوند آن را برای همه جهانیان بعنوان رحمت و هدایت مردم فرستاده است، دینی که ادعا می شود که در هر زمان شایستگی دارد که به آن عمل شود و نتیجه های درخشانی برای زندگی انسان دارد، دینی که بر این باور هستیم که پیامبری که این دین را برای جهان آورده است نسبت به دیگران بیشترین موفقیت را در تلاشهای خود بدست آورده است و دوران او در تاریخ این دین و دعوت شکوفا ترین و موفقترین دوران بوده است و باید با توجه

به عقل و نقل چنین باشد، کدام تصویر بهتر و مفید تر و افتخاری بزرگتر برای انسانیت است؟ انسانیتی که در بیشتر احوال تاریخ آن سر شار از چشم دوختن به خوردن و نوشیدن، ناز و نعمت و خوشگذرانی و جنگیدن در راه اهدافی شخصی و قومی و تلاش و دویدن بدنبال دست یافتن به قدرت و فرمانروایی و سپس استفاده از آن در خدمت منافع شخصی و سود مند کردن بستگان می باشد. در دوران نخستین اسلام نه تنها زندگی افراد بر پایه های مبادی ثابت و هدایت فراگیر و سعادت انسانیت بر پا بود بلکه جامعه انسانی بطود کامل و مدنیت و نظام حکومت و شیوه زندگی همه بر این پایه ها استوار بودند و تاریخ اولین دوران اسلام مصداق سخنی است که خلیفه راشد حضرت عمر بن عبدالعزیز در یکی از مناسبتها فرموده است: “ محمد ﷺ به عنوان راهنما و هدایتگر مبعوث شده بود و به عنوان تحصیلدار و مالیات بگیر مبعوث نشده بود.^۱

بر عکس این تصویری از مسلمانان نخستین که در پرتو عقاید فرقه امامیه و تصریحات آنان در برابر چشمها نماد پیدا می نماید پرسشهای زیادی در وجود هر فرد فرهنگی و حق فهم به وجود می آورد و آن این است که دعوت اسلامی وقتی که در ایام شکوفایی اش به دست دعوتگر بزرگش نتوانسته است تاثیر عمیقی در زندگی داشته باشد، وقتی که کسانی که به این دعوت ایمان آورده بودند نتوانستند راه را ادامه دهند و به دعوت پیامبرشان بعد از وفات و رحلتش از دنیا وفادار بمانند و پیروان پیامبر ﷺ بر راه راست باقی نماندند جز چهار نفر، پس چگونه ما می توانیم که بپذیریم که این دین برای تزکیه وجود انسانیت و تهذیب اخلاق شایستگی دارد و می تواند انسانیت را از وحشیگری و شقاوت نجات دهد و آن را به اوج انسانیت بالاببرد؟

^۱ - کتاب الخراج امام ابی یوسف ص ۷۵

فرض کنید اگر فردی به عنوان نماینده اسلام سخنرانی شیوا و جذابی در مورد صدق و حقیقت بودن اسلام در یکی از پایتختهای کشورهای غربی و یا کشوری غیر مسلمان ایراد می نماید در خلال سخنرانی مردی بلند می شود و سخن او را قطع می نماید و می گوید: تو ای مرد بهتر است نخست خودت و دینت را در پرتو تاریخ بررسی کنی، و وقتی که نتیجه تلاشهای طاقت فرسای پیامبران در راه این دین که بیست و سه سال طول کشید این بوده است که فقط چهار یا پنج نفر به راه او رهنمون گشته اند که بعد از مرگ او به دین پایبند بوده اند پس چگونه شما می توانید غیر مسلمانها را به اسلام دعوت دهید و وقتی که مسلمان شوند چه چیزی استقامت و پایداری آنها را بر دین تضمین می نماید؟ آیا ما می توانیم پاسخ این سؤال را بدهیم؟

استقامت خمینی بر عقاید شیعه و اظهار آن و دعوت دادن آشکار به آن

چند سال پیش وقتی خمینی به انقلاب اسلامی دعوت داد و با سرنگون کردن نظام شاهنشاهی پهلوی به قول خودش حکومت اسلامی تأسیس کرد و عصر جدیدی را آغاز کرد - برحسب نشانه ها و دلایل - مردم توقع داشتند که او برای این که دعوتش فرا گیر شود و مورد پسند و قبول مردم واقع شود صفحات تاریخ اختلافات گذشته و مستمر شیعه و سنی را باز نخواهد کرد و اگر نمی تواند آن را از کتاب پاک کند حد اقل آن را دوباره باز نخواهد کرد، و انتظار داشتند که اگر خمینی با توجه به مصالح سیاسی نمی تواند از عقاید فرقه امامیه اظهار براثت نماید حد اقل آن را آشکار و اظهار نخواهد کرد، بلکه از چنان رهبری دینی شجاع و با جرأتی که با جرأت و شهادت خود و قطع نظر از پیامدهای ناگوار و نتایج و با سخنرانی ها و

تصریحات جذاب خویش توانست که تخت شاهنشاهی پهلوی را که فراوانی نیروها و تدابیر و برنامه های کلان او برای تحکیم پایه های حکومتش در جهان معروف بود را واژگون نماید، انتظار می رفت تا براساس بررسی و فکر عمیقش برای وحدت مسلمین و به خاطر جرأت طبیعی اش در آشکار کردن حق تاخیر نورزد و اعلام دارد که اینک جای برای این باورها وجود ندارد و نیازی به این عقاید نیست، عقایدی که تیشه به ریشه اسلام می زند و اسلام را در دنیا بد نام و بی اعتبار می کند، عقایدی که مانع بزرگی در راه دعوت دادن غیر مسلمانها به اسلام می باشند، عقایدی که نتیجه توطئه و دسیسه خطرناکی است که دشمنان اسلام در قرن اول و عهد صحابه طراحی کرده بودند، عقایدی که با انگیزه گرفتن انتقام شکست و از بین رفتن نظام شاهنشاهی امپراتوری ایران که صدها سال ادامه داشت و به دست مسلمانان عرب نابود شد و از بین رفت عرض اندام کرده بودند، معقول این بود که خمینی با صراحت بگوید: ما باید گذشته را فراموش کنیم تا بتوانیم قدرت اسلام را باز گردانیم و کشورهای اسلامی را سامان بخشیده و اصلاح نماییم و فساد جامعه مسلمان را از بین ببریم تا صفحه جدیدی آغاز شود که در آن تصویر گذشته اسلام و وضعیت درخشان فعلی نماد پیدا کند و دیگر ملت‌های جهان اسلام را بپذیرند، اما برعکس همه آرزوها و شواهد و قراین رساله و کتابها که به قلم او نگاشته شده اند به دست مردم رسید که او در آن با تمام قدرت و صراحت همان عقاید شیعه را بیان می کند، کتاب او «الحکومة الاسلامیه» یا «ولایت فقیه» افکاری از امامت و ائمه در بر دارد که آنها را بجایگاه خدایی و الوهیت می رساند و ثابت می نماید که امامان ار هر پیامبر و فرشته ای افضل و برتر اند و این جهان هستی خاضع و تسلیم آنهاست و به طریق تکوین^۱ تابع و پیرو قدرت وسلطه آنهاست و همچنین کتاب «کشف الاسرار» او نه

^۱ - الحکومة الاسلامیه ص ۵۲

تنها که اصحاب پیامبر ﷺ و به خصوص خلفای سه گانه را مورد انتقاد و عیبجویی قرار می دهد بلکه آنها را به باد ناسزا و دشنام می گیرد، و سخنانی در بر دارد که می توان آنها را بر گروهی گمراه و گمراه کننده و فاجر و فاسق و منحرف و توطئه گر اطلاق کرد.^۲ این هر دو تضاد دوشادوش دعوت او حرکت می کنند و تعلیماتی پنهانی نیستند و به صورت رساله های مخصوص نوشته نشده اند بلکه چاپ شده اند و پخش شده اند و در دسترس عموم قرار گرفته اند.

حامیان و شیفتگان خمینی و عدم توجه آنان به عقیده

این دو فکر خمینی (اندیشه او در مورد امامت و ائمه، و طعنه زدن و متهم کردن اصحاب رضون الله علیهم اجمعین) چیز پنهانی نیستند بلکه کتابهای او در ایران و خارج از آن در شمار زیادی که به صدها هزار می رسد توزیع شده اند و بنابراین انتظار می رفت که دعوت او در میان طبقه مسلمان سنی مذهب که اکثر مسلمین را تشکیل می دهند مورد پسند و پذیرش واقع نخواهد شد بلکه امید بود که بطور قطعی دعوت خمینی رد کرده شود به خصوص بعد از این که انحراف عقاید و اساس آن و متضاد بودن آن با عقیده اساسی توحید که عقیده امت اسلامی است و عقیده مشارکت در نبوت (که نتیجه قطعی و منطقی تعریف امامت و امتیازات ائمه می باشد) ثابت شد، و بعد از این که ثابت شد که او شخصیت های اصحاب کرام ﷺ را مورد طعن و عیبجویی قرار می دهد، اصحابی که بعد از پیامبر ﷺ بالاترین جایگاه را در قلب مسلمین دارند و بزرگترین محبت و بزرگداشت بعد از پیامبر نثار

^۲ - کشف الاسرار (فارسی) ۱۱۲-۱۱۴

آنها می‌گردد، آنان که دوران حکومتشان نه تنها سرمشق و عصر نمونه زندگی در تاریخ اسلام بوده است، بلکه در تمام تاریخ انسان در تمام جهان (در پرتو تاریخ معتبر و موثق و اجماع شهادتهای مورخان مسلمان و غیر مسلمان) آنها بهترین نمونه و الگو بوده‌اند. انتظار می‌رفت که بعد از این همه خمینی پرچمدار انقلاب اسلامی و بنیانگذار و پدید آورنده حکومت اسلامی و رهبر نمونه نزد مسلمانهای سنی شمرده نشود، اما آنچه باعث تاسف و شگفتی می‌شود این است که در برخی از محیطهای مسلمین که پرچمدار اندیشه و فکر اسلامی هستند و به امید شکوفایی و پیروزی اسلام می‌کوشند و به آن دعوت می‌دهند او را در محل امام منتظر قرار داده و چنان محبت و ارادتی نسبت به او اظهار نموده‌اند که به حدود تعصب رسیده‌اند که به هیچ حالی تحمل نمی‌کنند که یک کلمه به عنوان انتقاد از او بشنوند، تجربه و مشاهده دو چیز را برای ما ثابت کرده است:

- ۱- اهمیت عقیده در اسلام و نتیجه خطرناک عدم توجه به عقیده: معیار ستایش و نکوهش و انتقاد و تایید در محیطهای زیادی قرآن و سنت و اسوه سلف و صحت عقاید و مذهب نبوده است بلکه اقامه حکومتی بنام اسلام و رسیدن به قدرت یا متوجه کردن خطر و چالشی به سوی پایگاه امپریالیزم غربی و ایجاد موانع در راه آن کافی است که فردی که این کارها را می‌کند رهبری محبوب و نمونه باشد.
- ۲- عقیده نزد نسل فرهنگی جدید ما تا حد خطرناکی بی‌اهمیت شده است و این واقعیتی ناراحت کننده و اضطراب آور است، زیرا عقیده حد فاصل میان دعوتهای پیامبران و اهداف تلاشهای آنان و میان دعوت دیگران و اهدافی که آنان از کوششهای خود داشته‌اند می‌باشد.

همین عقیده است که پیامبران و جانشینان آنها راضی نمی‌شوند که آن را به هیچ قیمتی بفروشند و با کنار گذاردن آن سازش نمایند، بلکه معیار پذیرفتن و پذیرفتن و خوب دانستن، زشت شمردن و شرایط بر قراری ارتباط و قطع رابطه نزد آنها فقط

عقیده بوده است و این دین که تا کنون با صورت و قالب اصلی خودش وجود دارد - با این که مسلمین ضعیف اند - در بقاء و استمرارش مدیون استقامت و صلابت و حمیت و غیرت در مورد عقیده است و حاملان و دعوتگران دین در این زمینه در برابر هیچ قدرت یا امپراتوری بزرگی تسلیم نشده اند و در برابر عقیده یا ادعای اشتباهی سکوت نکرده اند، چه برسد به این که آن را بپذیرند و یا بخاطر مصلحتی دنیوی برای اسلام و مسلمین یا به طمع از بین بردن اختلافات و پراکندگی با آن توافق نمایند، پایداری و استقامت امام احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ هـ) و مقاومت و صبر او در برابر شلاقها شکنجه های زندان به خاطر این که عقیده مخلوق بودن قرآن را نمی پذیرفت و مقاومت او در مقابل دو حاکم بزرگ مسلمان که از بزرگترین حکام آن زمان بودند، و آنها مامون بن هارون الرشید و معتصم بن هارون الرشید بودند.

و همچنین مخالفت امام احمد فاروق سرهندی رحمه الله (معروف به مجدد الف ثانی در هند) (متوفی ۱۰۳۴ هـ) با بزرگترین امپراتور زمانش، امپراتور اکبر و مخالفت سرهندی با عقیده امپراتور که ادعای امامت و اجتهاد و وحدت ادیان را می کرد و ادامه دادن امام بر این مخالفت و پافشاری اش بر آن تا دوران جهانگیر و تا این که مجرای حکومت مغول تغییر یافت.^۱

دو نمونه برای استقامت در عقیده و جوشش غیرت برای دفاع از آن می باشند و تاریخ اسلام سرشار از داستانهای زیبایی است که گفتن سخن حق را در برابر پادشاه ستمگر باز گو می نماید. حکایتهای عمل کردن به حدیث نباید با اطاعت از مخلوق از خالق نا فرمانی شود را بیان می نماید. این پادشاه ستمگر ممکن است سلطنتی شخصی باشد و گاهی این پادشاه ستمگر در قالب رای عموم مردم عرض اندام می

^۱ - برای اطلاع از تفصیل این موضوع به (کتاب رجال الفکر والدعوة فی الاسلام) جلد سوم ویژه امام سرهندی مراجعه کنید.

نماید و گاهی «شهرت عمومی» دارد و در بعضی وقت ها این پادشاه ستمگر پیروزیهای فریبنده و ادعاهایی است که در همه جا می پیچد و تاریخ گواهی می دهد که مواضع اخیر بیش از همه چیز باعث گرفتار شدن به فتنه و آزمایش می گردند. واقعیت این است که تعالیم حقیقی اسلام و عقیده سالم و درست دو رودبار هستند که مجرای آنها به هیچ حال تغییر نمی کند و هیچ وقت آبشان به عمق و ژرفای زمین فرو نمی رود اما قدرتهای سیاسی و دعوتها و حرکتها همه بسان امواجی هستند که پدید می آیند و از بین می روند و اگر رودبار به سوی درست روان باشد و آب زلال و روان باشد خطری ندارد اما اگر فساد در عقیده رخنه کند به معنی این است که مجرای درست رودبار تغییر کرده است و جای آب زلال و صاف را آب آلوده گرفته است بنا براین جایز نیست که در مقابل هیچ دعوت یا حرکتی و در برابر هیچ شکوفایی و پیشرفت کشوری، و در مقابل هیچ اصلاح جزیی یک جامعه یا در برابر ادعاها و وعده ها اصلاح فساد که فردی به آن تظاهر می نماید، با وجود فساد عقیده و وجود انحراف و گمراهی سر تسلیم فرود آورد.

این حقیقتی است که راز بقای ملت و مصون ماندن دین در ورای آن پنهان است و حقیقتی است که دغدغه علما و حافظان شریعت و سنت در هر عصر و زمانی بوده است و در برخی وقتها آنها برای انجام مسئولیت و وظیفه دست به کارهایی می زدند که سر انجام و پیامد خوبی نداشتند و حدیث شریف به همین اشاره می نماید " این علم را از هر گروهی جانشینان خویشان به دوش می گیرند و تحریف افراطی ها و چیزهای ناحقی که باطل گرایان به آن افزوده اند و تاویل جاهلان را از آن می زدایند.^۱

^۱ - رواه ابن عدی در "الکامل فی الضعفاء" و حسنه بعض الحفاظ

عوامل روانی و سیاسی تاثیر

به خاطر پیروزی خمینی بر امپراطوری محمد رضا شاه پهلوی و آنچه به سبب این انقلاب در جامعه ایرانی به طور ویژه پدید آمده بود، و شکست و نومیدی آمریکا بزرگترین قدرت جهانی امروز در بعضی مراحل، و آنچه که در مورد حماسه ای و جان فدایی جوانان ایرانی حکایت می شود و از طرفی قشر بزرگی از جوانان مسلمان در جهان اسلام از انحطاط اخلاقی و دینی و اوضاع بد و مواضع ضعیفی که بر بسیاری از حکومت های مسلمان و عرب حاکم است و شعار آن ها می باشد می نالند و ناراحتند و این جوان ها هر شهامت و بلند پروازی که اسم اسلام با آن همراه است را دوست می دارند و شیفته آن می گردند بخاطر همه این اسباب آنان خمینی را دوست می دارند، و می پسندند چنان که در گذشته "کمال آتاتورک" محبوب بود و "جمال عبدالناصر" در محیطهایی که نژاد پرستی عربی در آن مطرح بود دوست داشتنی و عزیز بود و تا کنون نیز برخی از رهبران و حکام در بعضی محیط ها که سنت را آشکارا انکار می کنند و حدیث پیامبر ﷺ را مسخره می کنند و به فرا گرفتن تمدن غربی بطور کامل دعوت می دهند و افکار سوسیالیزمی در سر دارند محبوب و عزیز اند، اما خمینی تا حد زیادی مورد محبت و بزرگداشت قرار گرفته است چون دعوت و سخنان او رنگی دینی به خوددارند و طرفداران او به حدی رسیده اند که وقتی موضوع عقیده مطرح شود و به آنچه که همه امت بر آن اجماع کرده اند اشاره کرده شود و این معیار عرضه گردد توان شنیدن آن را ندارند و نزدیک است توازن و تعادل خود را از دست بدهند و از فرط ناراحتی و خشم به حد ابتدال و زشتگویی می رسند. این پدیده برای آینده دین و روح اسلام بسیار خطرناک و ناراحت کننده است، و این دلسوزی که بر پایه تجربه های عملی و بررسی های شخصی استوار است ما را مجبور کرد تا این کتابچه را به رشته تحریر در بیاوریم.

﴿ رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴾

آل عمران: ۸